

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

جان مجید توکلی در خطر است!



بقیه در صفحه 2

بیش از ۸۰ دانشجو در زندان های سراسر ایران

بقیه در صفحه 3

فریاد اعتراض کارگران بیکار خرمشهر

برابر احمدی نژاد

«بیکاریم، بیکاریم»

بقیه در صفحه 9

آقای کروبی هیچ می‌دانید خاوران کجاست؟

مهدی اصلانی



بقیه در صفحه 9

۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه

تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک

بقیه در صفحه 11

رنجنامه زندانی سیاسی، حسن میرزایی از زندان اورمیه

بقیه در صفحه 8

هدف اعدام عبدالحمید ریگی چه بود؟

مصاحبه می مکران با آخرداد سپاهی بقیه در صفحه 12

روزشمار کارگری فروردین ماه سال ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰

جنبش کارگری و مروری

براعتصابات و اعتراضات کارگران در ایران؟

امیر جواهری لنگرودی

بقیه در صفحه 3

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

به مناسبت اعدام عبدالحمید ریگی

بعد از کردستان نوبت بلوچستان است؟

بقیه در صفحه 2

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

*اهمیت گسترش اتحاد عمل و تکیه بر سازماندهی نیروها در

اولین سالگرد خیزش نوین ضد دیکتاتوری مردم ایران

*سوی تدارک اعتراضات هر چه گسترده تر در سالروز

خیزش ضد دیکتاتوری مردم ایران

*بسیج دستگاه ولایی برای تشدید سرکوب و کنترل نظامی

بقیه در صفحه 5

هدف اجرای طرح "حجاب و عفاف" چیست؟

ارژنگ بامشاد

صفحه 4

جنبشی که در تداوم خود

هرچه بیشتر دمکراتیزه تر می شود

یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه 7

جنبش سرخ جامگان درتایلند

درس هایی برای جنبش انقلابی در ایران



بقیه در صفحه 8

صادق افروز

به مناسبت اعدام عبدالحمید ریگی

بعد از کردستان نوبت بلوچستان است؟

دادگستری استان سیستان و بلوچستان با انتشار اطلاعیه ای در روز دوشنبه سوم خرداد ۱۳۸۹ خبر از اجرای حکم اعدام عبدالحمید ریگی برادر عبدالملک ریگی رهبر سابق گروه "جندالله" را اعلام کرد. خبرگزاری های وابسته به رژیم این خبر را با انتشار عکس دهشتناک خلق آویز شدن این جوان بلوچ مخایره کردند.

اعدام عبدالحمید ریگی، دو هفته پس اعدام پنج جوان زندانی که چهار جوان کرد در میانشان بودند، انتخابی آگاهانه و سیاسی است. آن ها بر این ارزیابی هستند که موج اعدام هایشان را از جانی آغاز کنند که کمتر بتواند اعتراضات سراسری را برانگیزاند. از این روست که پس از کردستان، بلوچستان را نشانه رفته اند و هفته پیش ن. یز یک جوان عرب را در خوزستان به چوبه های دار سپردند. انتخاب افرادی به اتهام همکاری با "پژاک" و "جندالله" نیز انتخابی سیاسی و آگاهانه هست. استبداد جنایتکار دینی حاکم بر کشور، در آستانه اولین سالگرد جنبش ضددیکتاتوری سراسری مردم ایران، از خود چنگ دندان نشان می دهد. همین سیاست چنگ و دندان نشان دادن را در اجرای طرح "حجاب و عفاف" و " طرح مبارزه با "مزامین نوامیس مردم" و سازماندهی شبه فاشیستی اعزام دو میلیون بسیجی در سالمرگ خمینی به تهران نیز به خوبی می توان مشاهده کرد.

اعدام عبدالحمید ریگی که حکم اعدام او ماه ها پیش اعلام شده بود، تنها مورد اعدام در بلوچستان نیست. پیش از این در ۲۳ تیرماه ۱۳۸۸ سیزده نفر از جوانان بلوچ به اتهام همکاری با گروه "جندالله" به چوبه های دار آویخته شده بودند. تمامی این احکام اعدام در شرایطی انجام گرفته است که نحوه بازجویی و اعتراف گیری و چگونگی برگزاری دادگاه های فرمایشی روشن نیست. هیچکدام از این منتهمین نتوانسته اند از حق داشتن وکیل مدافع برخوردار باشند و کسی به جز مزدوران رژیم در جریان پرونده های این افراد قرار نداشته اند. از این رو آن ها با دست باز می توانسته اند هر اتهامی را افراد اعدام شده نسبت دهند. همانگونه که یعقوب مهرنهاد فعال مدنی بلوچ و روزنامه نگار را نیز با اتهام وابستگی به تروریست های جندالله به چوبه های دار آویختند.

سازمان ما به عنوان سازمانی مخالف اجرای حکم اعدام که آن را مجازاتی قرون وسطائی و ددمنشانه می داند، اعدام عبدالحمید ریگی را بی توجه به اتهامات واقعی یا غیر واقعی ای که به او نسبت داده شده است را شدیداً محکوم می کند. ما بر این اعتقادیم که این اقدام جنایت کارانه بیش از آن که اقدامی قضائی باشد، اقدامی کاملاً سیاسی است.

سازمان ما ضمن محکوم کردن اقدام اعدام، بر این امر تاکید می کند که برای جلوگیری از این اقدامات جنایتکارانه، باید که جنبش ملی مردم بلوچستان را با جنبش ملی دیگر ملیت های ایران و با جنبش ضددیکتاتوری سراسری پیوند زد و در همگامی و همدوشی توده ای، بساط این رژیم جنایت پیشه را در هم پیچید. زیرا برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خلق ها در چهارچوب اتحادی داوطلبانه در ایرانی فدرال، پیوند تنگاتنگ مبارزات ملیت های تحت ستم با مبارزات توده های کار و زحمت و جنبش ضداستبدادی سراسری و با تکیه بر مقاومت مدنی مسالمت آمیز، در شرایط کنونی مؤثرترین راه هست. اقدامات ماجراجویانه و جدا از توده و ویژه اقدامات تروریستی، هر چند ممکن است عطش انتقام طلبی عشریتی را کاهش دهد، اما ره به جانی نخواهد برد و بهانه های جدیدی به جنایت کاران دستگاه ولایت خواهد داد تا به اقدامات ددمنشانه شان علیه مردم بلوچستان ادامه دهند.

سازمان ما از همه سازمان ها و احزاب، از همه آزادیخواهان و عدالت طلبان می خواهد که این اقدام جنایت کارانه را بی توجه به مواضع سیاسی و عقیدتی و وابستگی ملی عبدالحمید ریگی محکوم سازند و اجازه ندهند که استبداد ولایت فقیه با انتخاب های آگاهانه در اعدام زندانیان سیاسی، فریاد اعتراض توده ای را خاموش یا کم رقی سازد.

سرتنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سوم خرداد ۱۳۸۹ - ۲۴ ماه مه ۲۰۱۰

جان مجید توکلی در خطر است!

اعتصاب غذای خشک، سر فیه های خشک و کشنده، قطع تماس های تلفنی و تهدیدات مقامات امنیتی، همه و همه باید زنگ خطر را به صدا درآورده باشد. مجید توکلی این دانشجوی شجاع دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) که ماه هاست در زندان و زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار دارد، اکنون با روحیه ستایش برانگیزش، جان خود را برای آزادی در طبق اخلاص گذاشته است. اما برای جنبش مردمی ایران، که به صدها و میلیون ها مجید توکلی نیاز دارد، نباید جان باختن این جوان، امری ساده باشد. مجید توکلی و هزاران مبارز دیگر که از جان خود مایه می گذارند تا درخت آزادی و برابری آبیاری و برومند شود، باید زنده بمانند و در امر سازماندهی این جنبش عظیم نقش مؤثر خود را ایفا کنند. روشن است که برای پیشبرد امر مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه، گاه گذشتن از جان گریز ناپذیر می شود، اما این امر باید همواره یک استثنا باشد. اکنون که این جوان شجاع، در معرض مرگ قرار گرفته است، اکنون که جانیان زندانبان دستگاه ولایت، به راحتی می خواهند مرگ او را ناشی از تصمیم خودش جلوه دهند، باید که با اکسیون های مختلف و با سازماندهی اعتراضات هر چه وسیع تر به این دستگاه جهنمی نشان داد که شهادت این جوان در زندان بر گردن آنها خواهد بود. باید زمین زیر پای استبداد دینی را آنچنان داغ کرد که به راحتی بر مرگ عزیزانمان در زندان نظاره نکنند و یا آن ها را بالای چوبه های دار نبرند.

علاوه بر ضرورت سازماندهی اعتراضات گسترده علیه جمهوری اسلامی، ما مصمیمانه از مجید توکلی شجاع درخواست می کنیم که به اعتصاب غذای خشک خود پایان دهد. اعتصاب غذای خشک که مانع رسیدن آب به بدن می شوند، با غلیظ کردن خون، اگر طولانی شود نه تنها به قیمت جان انسان تمام می شود بلکه حتی اگر در مدتی کوتاهی نیز تداوم یابد صدمات جبران ناپذیری بر مغز و اعصاب بر جای خواهد گذاشت.

ما هم چنین از مادر این جوان شجاع می خواهیم که او نیز به اعتصاب غذای خود پایان دهد و از طرف خانواده اش نیز از مجید بخواهند به اعتصاب غذای خشک خود پایان دهد. ما همچنین از تمامی سازمان ها و احزاب، از تمامی تشکلهای حقوق بشری و شخصیت های آزادیخواه می خواهیم که از مجید توکلی درخواست کنند تا به اعتصاب غذای خود پایان دهد. جنبش ما به چنین جوانانی بیش از آن نیاز دارد که شاهد مرگ تدریجی و تکان دهنده آنان باشد.

سرتنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۴ ماه مه ۲۰۱۰

"رستاخیز" محمد رضا شاهی به شیوه احمدی نژاد!

احزاب حق دخالت در امور کشور را ندارند!

محمود احمدی نژاد در کرمان گفت: "امروز در دنیا جز جمهوری اسلامی و ملت ایران نقطه امید و اتکالی برای ملت ها نیست". وی با بیان این که مسیر و نگاه دولت نهم و دهم متفاوت است تصریح کرد: "در این مسیر هیچ کس نباید از امتیاز ویژه ای برخوردار باشد وقتی رهبری عزیز می گویند من یک نفر مثل بقیه مردم هستم هیچ گروه و دسته ای نباید برای خود امتیازات و احترام ویژه ای قائل شود." وی ادامه داد:

"دستهجات و احزاب محترم اند اما حق دخالت در امور کشور و فشار آوردن بر این و آن را ندارند."

4 سال ونیم حبس به خاطر شرکت در راهپیمایی عاشورا

سینا گلچین، دانشجوی رشته عمران دانشگاه آزاد تهران، که ۱۷ دی ماه سال گذشته به اتهام شرکت در راهپیمایی (عاشورا) توسط نیروهای امنیتی در منزلش بازداشت شد، در دادگاه تجدیدنظر به ۴ سال و ۶ ماه حبس محکوم شد.

باشروع سال جدید، احکام پیوسته اخراج ها یکی پس از دیگری فضای خبری روز شمار کارگری را به خود اختصاص داد، بطوری که سال ۸۹ را سال اخراجها رقم میزند. دعوی مجلس و دولت بر سر چگونگی پیشبرد پروژه هدفمند کردن یارانه ها، و تنگنای اقتصادی نظام و بن بست سیاست های آن برای پیشبرد طرح ها و نقشه های برنامه ای اعلام شده اش، جامعه را با گرانی سر سام آور و تورم فزاینده روبرو ساخت. به تناسب رشد تورم و بالا رفتن سبد هزینه های زندگی کارگران و سایر اقشار اجتماعی، آنچه که مربوط به نرخ تعیین دستمزد هاست به تناسب سال های پیش یعنی حداقل حقوق کارگران در سال ۸۳ معادل ۱۰۶ هزار تومان، در سال ۸۴ معادل ۱۲۶ هزار تومان تعیین شد و در سال های ۸۵ تا ۸۷ به ترتیب ۱۵۰ هزار تومان، ۱۸۳ هزار تومان، ۲۱۶ هزار تومان بود و در سال ۸۸ معادل ۲۶۳ هزار تومان شده بود و امسال به ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان رسید و این رقم از یکطرف با توجه به آنچه خود دست اندرکاران مجلس، خانه کارگر، شورای های اسلامی کار اعلام داشته و از طرف دیگر، خودکارگران نیز با اعلام مبلغ ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار تومان چاره کار را در دریافت همین رقم می دانستند، چنانچه میزان حقوق کارگران در سال ۸۸ را بین خط فقر شدید (گرسنگی) و خط فقر مطلق قرار داده و آنرا مد نظر خود قرار دهیم؛ بی شک با توجه به آنچه در تمامی سال ۸۸ مشکل کارگران در ستاندن حقوق های معوقه بوده، در تمامی سال ۸۹ درگیری ها و کنش و اکنش های بیشمار بین کارگران و دولت بعنوان بزرگترین کارفرما و بخش خصوصی یعنی خودمانی شده های رژیم اتفاق افتاده قابل شمارش بشماریم، در تمامی سال ۸۹ نیز همین مشکل پیش پای کارگران خواهد بود.

بحران صنعت، بانکداری و تعطیلی واحد ها در سطوح وسیع، بخش های خبری روز شمار فروردین را به خود اختصاص می دهد. بطوری که خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۲۹ فروردین از قول حجت الاسلام امیری در جلسه شورای اداری ورامین نوشت: در اثر رسیدگی نکردن مسوولان حدود ۵۰ درصد واحدهای صنعتی خیرآباد تعطیل شده است. همانگونه که پیشتر آوردیم؛ مسئله یارانه و عرصه اختلاف بین مجلس و شخص رئیس جمهوری در فروردین ماه بر جسته شد. چرا که اگر دولت موظف باشد که به جای یارانه های موجود به همگان یارانه نقدی بدهد. در آن صورت هیچ گونه هدفمندی انجام نخواهد گرفت و آن وقت روشن نیست تنها تغییر شکل یارانه چه اثر مثبتی بر عملکرد اقتصاد خواهد داشت. در تاز به ترین مجادله که بین هواداران دولت و منتقدان آن در رسانه ها در گرفته است احمد توکلی در رد ادعای آقای تاج الدینی که اجرای این قانون به «تغییر اندک قیمت ها» منجر خواهد شد و بعد، منتقدین را به «سیاه نمایی» متهم کرد نوشت آیا «چهار برابر شدن بنزین، ۹ برابر شدن گازوئیل، ۱۰ برابر شدن مازوت، پنج برابر شدن گاز و دو و نیم برابر شدن برق،» تغییر اندک قیمت هاست؟ با مردم روراستتر باشیم. ناگفته روشن است که اگر قیمت ها به میزانی که آقای توکلی می گوید تغییر کند، مستقل از میزان یارانه نقدی که پرداخت خواهد شد، سال تازه سال تورم از کنترل خارج شده در اقتصاد ایران خواهد بود. بدین ترتیب این دعوا دارد به اوج می رسد. مسئله گرانی، بحران صنعت، بحران بانکداری، امر خودمانی سازی ایرانی، معلمان و مشکلات آنان و از جمیع خبر دستگیری محمد داوری عضو سازمان معلمان ایران و سردبیر سایت سحام نیوز اعتراض غذای یک هفته ای وی در زندان، نرخ رشد بیکاری نیز در یک سال گذشته، ۵/۱ درصد افزایش یافته و اگر پیش بینی نشریه اکونومیست درست در بیاید تا پایان سال ۲۰۱۰ نرخ بیکاری در ایران به ۲۳ درصد خواهد رسید. نکته نگران کننده درباره بیکاری نرخ بیکاری جوانان است که هم اکنون از ۲۰ درصد هم فراتر رفته است. به همین نسبت بیکاری در بین زنان تحصیل کرده نیز در ایران فزونت است. در روز شمار کارگری آمده است: «بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، ایران رتبه نخست نرخ بیکاری در منطقه خاورمیانه و رتبه هفدهم راندر جهان دارد. در تهران قریب به ۸۰۰ هزار نفر بیکار و جویای کار وجود دارد... آمار موجود از سهم ۷/۸۸ درصدی این نرخ در شهرها و نیز سهم ۵۹/۴ درصدی در روستا در بین زنان خبر می دهد که این امر

بیانگر حضور بخش بزرگی از جمعیت بیکار دارای تحصیلات متوسطه و عالی در شهرها و روستاها است.

بر اساس این گزارش، با افزایش تعداد زنان دارای تحصیلات عالی، بازار کار نمی تواند پاسخگوی نیازهای جمعیت زنان باشد و در آینده ای نزدیک جامعه با بحرانی جدید به نام بحران بیکاری زنان جوان تحصیل کرده مواجه خواهد شد.

افتش پول شویی سپاه در فروردین ماه ۸۹ در کشور های عرب منطقه (کویت و بحرین) که در سری خبر های روز شمار عینا آمده است و حضور سپاه در معاملات بزرگ بورس و برنده شدن آنها در بزرگترین معاملات سال، باز شدن دست بسیج در راه اندازی سلسله فروشگاههای زنجیره ای سایت آفتاب در تاریخ ۱۳ فروردین نوشت: «بسیج با ۳۰۰ فروشگاه زنجیره ای وارد عرصه توزیع کالا می شود» در فروردین ماه مرگ و میر کارگران در حین کار همچنان عمل می کند. در این مجموعه آنچه به نظر تان می رسد، گردآمده از منابع گوناگون از جمله: خبرگزاری های ایران (ایلنا - ایسنا - مهر - روزنامه سرمایه، سایت آفتاب، کلمه، مردمک و سایت سفیر ...) و تشکل ها، نهادها و سایت های مستقل مانند: (کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از فعالان کارگری ایران خودرو، کانون مدافعان حقوق کارگر، وبلاگ دانشجوئین مدافع حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، وبلاگ کارگر فلز کار، خبرنامه امیرکبیر، خبرنامه مازندران، سایت میدان زنان، کانون صنفی معلمان تهران، کردستان میدیا، ساوالان سسی، سحام نیوز و غیره) در داخل و همینطور امکانات خبررسانی های خارج از کشور (تارنمای چشم انداز کارگری - سایت روشنگری - پیام، وبلاگ کارگری راه کارگرو غیره ...) و خبرهای دریاقتی به ایمیل آدرس هایم فراهم آمده و به نظر تان می رسد.

امید آنکه بتوان مجموعه ماهیانه روز شمار را طی تمامی سال ۸۹ انتشار داد و در آینده با گشایش وبلاگ روز شمار به طبقه بندی اخبار و آرشیو کردن آن دست یابیم

اضافه نمایم؛ علاقمندان به روز شمار کارگری سال ۸۷ و ۸۸ می توانند به لینک های زیر نیز مراجعه نمایند:

متأسفانه بعلمت محدودیت صفحات نشریه قادر به ارائه همه "روز شمار" نیستیم. لطفاً بقیه مطالب را در سایت ذیل مطالعه نمایند:

<http://www.rahekargar.de>

بیش از ۸۰ دانشجو در زندان های سراسر ایران

سایت دانشجونوز لیستی شامل ۸۲ دانشجو تهیه کرده است که شامل زمان بازداشت، وضعیت محکومیت و محل نگهداری آنان است. بخش عمده ای از دانشجویان زندانی در بندهای مختلف زندان اوین در حبس هستند و تعدادی از دانشجویان نیز در زندان های شهرهای مختلف همچون زندان متی کازی شهر بابل و همچنین در شهرهای اصفهان، اردبیل و مریوان در بازداشت به سر می برند. تعدادی از دانشجویان زندانی نیز در بندهای تحت نظر سپاه پاسداران و در وضعیت نامشخصی به سر می برند.

<http://danehsjooews.com/images/stories/list1.png>

بند 2-الف سپاه:

تعدادی از بازداشت شدگانی که در بند 2-الف و در ب ی خبری کامل نگهداری می شوند نیز دانشجو هستند که متأسفانه اطلاع دقیقی از وضعیت و مشخصات آنان در دست نیست. طبق آخرین اطلاعات موجود برخی از دانشجویانی که طی ماه های اخیر توسط سپاه پاسداران بازداشت شده و در بندهای این نهاد نگهداری می شوند به شرح زیر است:

علاوه بر آن از وضعیت دقیق و محل نگهداری ۴ دانشجوی زیر اطلاع دقیقی در دست نیست:

73- امیرعلی حاج محمدرضایی تفرشی (روزنامه نگاری علامه) تاریخ بازداشت 19 بهمن 88

74- علی صدیقی (آزاد ورامین) تاریخ بازداشت 17 بهمن 88

75- سیامک بیراوند (کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد علوم تحقیقات) تاریخ بازداشت 27 بهمن 88

76- امانج حیدری بازداشت شده در 4 آذر 88

به لیست دانشجویان زندانی باید نام آیدین خواجه ای که روز 29 اردیبهشت ماه در تبریز بازداشت شد و نام بهمن خدادادی، فعال دانشجویی که در ماه جاری در شهر اصفهان بازداشت شد، را نیز اضافه کرد. علاوه بر آن با درج نام 3 دانشجوی شهر مریوان که پس از اعتراض به اعدام زندانیان کرد، بازداشت شدند، و همچنین با اضافه کردن نام سیامک میرزایی که در بازداشت اداره اطلاعات شهر اردبیل به سر می برد، تعداد دانشجویان زندانی کشور به ۸۲ نفر می رسد. 3 خرداد 1389

<http://danehsjooews.com/images/stories/list4.png>

هدف اجرای طرح "حجاب و عفاف" چیست؟

ارژنگ بامشاد

تبلیغات سنگین چند هفته اخیر برای اجرای طرح "حجاب و عفاف" و اضافه کردن طرح به اصطلاح مبارزه با "مزاحمین نوامیس مردم" و آغاز این دو طرح در اول خردادماه ۱۳۸۹ بیش از آن که تلاشی برای مبارزه با یک مشکل اجتماعی باشد، طرحی است سرکوبگرانه برای در هم شکستن مقاومت ملتی که یک سال است علیه استبداد دینی به پاخاسته است. خیزش قهرمانانه مردم ایران، با جسارت شگفت انگیز زنان و جوانان به عنوان موتورهای فعال این جنبش، خشم استبداد دینی دستگاه ولایت را برانگیخته است. برای از کار انداختن این موتورهای فعال جنبش مردمی، در هم شکستن آن ها در دستور کار نیروهای سرکوب قرار گرفته است. پیش کشیدن طرح "حجاب و عفاف" و گسترش آن به پوشش جوانان پسر، بهانه ای است که بتواند به هر بهانه ای مقاومت جوانان دختر و پسر را در هم بشکند. دستور العمل حراست دانشگاه تهران برای جلوگیری از ورود دانشجویان به اصطلاح بدحجاب، نشان می دهد که اجرای این طرح نه تنها جنبش زنان و جوانان بلکه نیروهای دانشگاهی را نیز در بر می گیرد. زیرا در هم تنیدگی این سه نیرو، بیش از آن و گسترده تر از آن است که بتوان آن ها را از هم جدا کرده و به سرکوب مجزایشان پرداخت. از این رو طرح فراگیری را پیش کشیده اند تا بتوانند هر مرد و زنی را به این بهانه به زیر تیغ پسر و جو و جلب و دستگیری بکشاند.

کوبیدن هم آهنگ و سراسری بر طبل اجرای این طرح در خطبه های نماز جمعه و به میدان آمدن سرداران کهریزیکی نشان از عزم آن ها به تداوم سنگین طرح سرکوب دارد. بر این موج سنگین سرکوب، بسیج فاشیستی به اصطلاح نماز پنج میلیونی را نیز افزوده اند تا از این طریق به اجرای طرح شان، لباس حمایت مردمی ببوشانند.

اگر در هم شکستن قدرت مقاومت دو نیروی فعال جوانان و زنان، هدف اصلی اجرای این طرح و گسترش آن است، ایجاد شکاف فرهنگی و تشدید این شکاف در جامعه هدف بعدی آن است. در شرایطی که جنبش ضد استبدادی مردم، به تدریج با جنبش مطالباتی اردوی کار و زحمت و جنبش آزادیخواهانه مردم ملیت های تحت ستم پیوند می خورد، و این را در گرامی داشت اول ماه مه امسال و در اعتصاب سراسری مردم کردستان دیدیم، جلوگیری از رشد پیوندهای طبقاتی در دستور کار رژیم قرار گرفته است. این سیاستی است که جمهوری اسلامی در تمامی سی سال گذشته آن را به کار گرفته است. روشن است که تنوری پردازان دستگاه ولایت، روی بیدار کردن احساسات فرهنگی عقب مانده و سنت های ریشه دار و مردسالارانه حساب باز کنند. تحریک احساسات مردسالارانه در خانواده ها، یا در میان کارگران و زحمتکشان با این هدف صورت می گیرد تا اجازه ندهد که همسویی های طبقاتی با تکیه بر خواست های مطالباتی با خواست های آزادیخواهانه سراسری پیوند بخورد.

در این راستاست که اجرای این طرح را از دانشگاه تهران و از تهران به عنوان مرکزیت سیاسی کشور آغاز کرده اند. ایجاد تقابل میان تهران و شهرستان ها و یا میان بخش های حاشیه نشین و مرکز و شمال شهر، سومین هدفی است که این طرح دنبال می کند. روشن است که آن ها کنترل شان را بر پایتخت از دست داده اند. وقتی در ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ بیش از سه میلیون نفر در راهپیمایی خونین سکوت سی کردند، و این حضور مردمی ماه ها ادامه داشت، ترس سراسری وجود دستگاه ولایت و محافظان را فراگرفت. بی جهت نیست که در سال روز این خیزش عظیم قصد دارند جمعیت چند میلیون نفری را با ترفندهای گوناگون به تهران بکشانند و اصطلاحاً تهران را مجدداً به اشغال خود درآورند. بسیج این نیرو از شهرستان ها در کنار حضور ده ها هزار نیروی انتظامی و امنیتی و گشت های بیشمار منکرانی، برای تصرف مجدد تهران برنامه ریزی شده است. برای در هم شکستن و به بن بست رساندن این سیاست سرکوب چند جانبه چه باید کرد؟

در گام اول باید که برای در هم تنیده شدن خو است های عمومی سیاسی با خواست های مشخص و ملموس مطالباتی بیش از پیش تاکید کرد. تاکید بر خواست های بیواسطه توده های زحمتکش و همه آنان که زیر تبعیض های گوناگون قرار دارند و حمایت فعال از آن ها، راهی است که می توان جلو تأثیر شکاف فرهنگی را گرفت و به همبستگی طبقاتی اردوی کار و زحمت و توده های آزادیخواه کمک کرد. حمایت فعال جنبش ضد استبدادی از خواست های اخص کارگران، زنان و ملیت های تحت ستم و تلاش برای کشاندن نیروی هر چه بیشتری از مردم به جنبش ضد دیکتاتوری می تواند هم بنیان های این جنبش را مستحکم تر سازد و هم به همبستگی سراسری کمک کند. باید بر این امر تاکید کرد که خواست آزادی هم چون خواست برابری، از مهمترین خواست های توده های کار و زحمت هستند. شاید در گام اول، خواست های ملموس نقش بسپارنده کننده تری داشته باشند.

در گام بعدی باید که به کار فرهنگی فعال و جدی روی آورد. در شرایط برانگیختگی توده ای، بیش از هر زمان دیگر می توان نقش منفی سنت های منسوخ و خرافه های مردسالارانه که استبداد دینی آن ها را سپر دفاعی خود قرار داده است، را به چالش طلبید. از آنجا که در شرایط کنونی، دولت حاکم، حافظه پاسدار و مبلغ سنت های منسوخ و

مردسالارانه هست، می توان از نفرت عمومی نسبت به این رژیم در جهت آگاهگری هر چه بیشتر سود جست و اهداف و نقش منفی و مخرب این سنت ها را نشان داد. باید از آن مردانی که بر پایه سنت های جاگیر شده در جامعه، خود را مدافع ناموس می دانند و گاه رگ های گردنشان برجسته می شوند، پر سید آیا تجاوز به دختران و پسران این ملت، در زندان ها که سی سال تمام جریان دارد، تجاوز به ناموس مردم نیست؟ آیا نباید به این پیشروی شرعی شده پایان داد؟

در این راه هم چنین تاکید بر خواست های ملموس و بیواسطه نقش به سزایی خواهد داشت. اگر فعالین زن بتوانند با تاکید بر خواست های بیواسطه جنبش زنان، به توده ای شدن آن کمک کنند، قادر خواهند بود که نیروی عظیم زنان جامعه، این آتشفشان فعال را به حرکت درآورند. باید به زنان نشان داد که سیاست استبداد دینی در تاکید بر حجاب بیش از هر چیز تلاش برای تحقیر زنان هست. آنان که صبیغه یعنی فحشای شرعی را تبلیغ و اجرا می کنند حق ندارند از شرافت زنان سخن بگویند. آنان که زن را در امتیازات نصف مرد می دانند و در مجازات حتی بیشتر از مردان، حق ندارند از حقوق زن دم بزنند؛ آنان که حق حضانت، حق طلاق، حق ارث برابر را بر نمی تابند، حق ندارند خود را منجی زنان بدانند. فعالین جنبش زنان باید این حقایق را به اعناق جامعه ببرند. باید جنبش یک میلیون امضاء را به جنبش ۳۵ میلیون امضاء تبدیل کرد. وقتی این نیروی عظیم وارد میدان شود، هیچ قدرتی در برابر آن تاب مقاومت نخواهد داشت.

اگر فعالین کارگری بتوانند بر نقش تعیین کننده اتحاد طبقاتی و ضرورت همدوشی و همگامی زنان کارگر با مردان کارگر تاکید کنند، اگر فعالین کارگری ملیت های تحت ستم بتوانند ضرورت همراهی و همبستگی میان ملیت ها و مردم سراسر کشور را مورد توجه قرار دهند، آنگاه این همبستگی ها می تواند تلاش رژیم برای ایجاد شکاف فرهنگی و تاکید بر شکاف بالای شهر و پائین شهر و یا میان تهران و شهرستان ها را در هم بریزد.

اما جدا این اقدامات کاملاً ضروری، شکل دهی به مقاومت سازمان یافته در برابر تعرض سازمان یافته و هم آهنگ و چندجانبه دستگاه ولایت ضرورتی تام دارد. در شرایطی که هر محله و هر کوچه و خیابان جولان گاه نیروهای سرکوب دستگاه ولایت شده است، می توان با سازماندهی نیم های مقاومت بر پایه اعتمادهای شکل گرفته و دوستی های پایدار، و با رعایت اصول تلفیق کار علنی و مخفی، مقاومت مؤثری را سازمان داد. می توان هر جا که مأموران سرکوب جلو ماشینی را می گیرند، و یا قصد دستگیری زن و مرد جوانی را دارند، سرعت وارد عمل شد و با بسیج مردم محله و جوانان به نجات آن ها پرداخت و نیروهای سرکوب را به یک درگیری مدام کشاند. می توان روی کار سیاسی و فرهنگی حتی با پیاده نظام سرکوب نیز نیرو گذاشت و آن ها را نسبت به نتایج کارشان آگاه ساخت و از این طریق زمینه شکاف در نیروهای سرکوب را فراهم آورد و شرایط را برای به گِل نشستن ماشین سرکوب فراهم آورد. امری که بدون آن نمی توان با موفقیت جنبش ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه را به سرانجام رساند. 26 مای 2010

.....

*** پیوندها ***
سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
تلفن 0049 -69 - 50699530
فاکس 0049 -69-95219010
public.rahekargar.net
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargar.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند،
الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر! بسوی تدارک اعتراضات هر چه گسترده تر در سالروز خیزش ضد دیکتاتوری مردم ایران

کاملاً روشن است که آن شکل یا شکل هایی از اعتراض که بتواند بخش های هر چه وسیع تری از جامعه را درگیر کند و قدرت توده ای مردم را به صحنه عمل فعالانه بکشاند بدون این که هزینه های سنگین جانی بوجود آورد و یا دوراهی شرکت در اعتراضات یا امتناع از آن را به یک قهرمانی و از خودگذشتگی غیر عادی همراه کند، قادر است نقش مهم تری در ضربه زدن به دیکتاتوری ایفا کند. **وبلاگ رادیو راه کارگر**: به موازات نزدیکی به سالروز خیزش ضد دیکتاتوری مردم ایران در حالی که سرکوب های دستگاههای امنیتی متمرکز تر می شود و شکار سازمانگران بالقوه و بالفعل مبارزات مردم بیش از پیش در دستور آنان قرار گرفته است، اهمیت سازماندهی هر چه وسیع تر و حضور هر چه دامنه دار در اعتراضات سالروز خیزش ضد دیکتاتوری مردم بیشتر می شود. مادران عزادار؛ خانواده های زندان یان سیاسی و دانشجویان با استقبال از اعتصاب غذای زندانیان بند 350 اوین که دو روز در هفته در روزهای دوشنبه و پنجشنبه صورت می گیرد و اعلام حمایت زندانیان سیاسی بندهای هفت و هشت اوین از این حرکت زمینه ای است که می تواند در سطح جامعه نیز گسترش یابد. بویژه آن که زندانیان اعتصابی هم خواستار پیوستن مردم به این حرکت و دست زدن به اعتصاب شده اند. اعلام اعتصاب یک هفته ای معلمان که توانست با وجود همه محدودیت ها راهکار توسل به اعتصاب را در میان جامعه برود و سپس اعتصاب سراسری پرشکوه کردستان در اعتراض به اعدام پنج زندانی سیاسی نشان داد که با توجه به هزینه های سنگین انسانی اعتراضات خیابانی و بسیج فائزینستی رژیم برای سرکوب مردم دست زدن به اعتصاب راهکاری است که بیش از پیش در میان بخش های مختلف معترضان راه خود را باز می کند. از هم اکنون حتی فراخوان هایی هم در دعوت به اعتصاب در سراسر کشور از سوی برخی تشکل ها و نهادهای غیر حکومتی انتشار یافته است. البته در شرایط فقدان مراکز نیرومند و متمرکز هماهنگی و هدایت سیاسی و در وضعیتی که راهکارهای اجرایی از درون روابط ناپیوسته شبکه های منفصل و مرتبط با بخش های مختلف جنبش اعتراضی بیرون می آید نمی توان پیشاپیش هیچ شکلی از اعتراض را نادیده گرفت؛ اما در مجموع کاملاً روشن است که آن شکل یا شکل هایی از اعتراض که بتواند بخش های هر چه وسیع تری از جامعه را درگیر کند و قدرت توده ای مردم را به صحنه عمل فعالانه بکشاند بدون این که هزینه های سنگین جانی بوجود آورد و یا دوراهی شرکت در اعتراضات یا امتناع از آن را به یک قهرمانی و از خودگذشتگی غیر عادی همراه کند، قادر است نقش مهم تری در ضربه زدن به دیکتاتوری ایفا کند. مردم ایران جانباختگان راه آزادی و قربانیان استبداد را تنها نخواهند گذاشت. و باید امیدوار بود که سالروز خیزش ضد دیکتاتوری مردم ایران به زمان نمایش موثر اعتراض به دستگاه ولایی و دولت سرکوبگر امنیتی/نظامی؛ نمایش عزم و اراده ملی در همبستگی علیه سرکوب، اعدام و شکنجه تبدیل شود. می 22، 2010

نظامی رژیم همچنین در حال تدارک بس یچ نیرو به تهران برای مقابله با حرکات اعتراضی مردم ما هستند. بهانه این بسیج و لشکر کشی رساندن خدمات به شرکت کنندگان، و یا به قول مقامات رژیم، زائران حرم خمینی در روز ۱۴ خرداد است.

بنا به گزارشات منتشره در خبرگزاری های رسمی رژیم، سردار حسین همدانی جانشین فرمانده نیروی مقاومت بسیج و فرمانده قرارگاه شهید فهمیده با اعلام متفاوت بودن این مراسم با مأموریت های دیگر که سازمان های دولتی انجام میدهند، تاکید کرد که ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در تمام رده های مقاومت بسیج در پایگاه ها و حوزه ها در شهرستان ها و روستاها و ادارات برای حضور در مراسم 14 خرداد امسال ثبت نام کرده و در این مراسم شرکت خواهند کرد. او همچنین اعلام کرده است که بیش از ۴۰۰ مرکز، مسجد، مدرسه و اداره را به پایگاه برای استقرار کاروان بسیجیان تبدیل خواهد شد.

در همین رابطه سردار افضل فرمانده قرارگاه شهید فهمیده گفته است که "کمیته امنیت؛ برگزاری مراسم را از مرزها تا حرم مطهر رصد می کند. "سران رژیم که نه تنها مشروعیت بلکه کنترل سیاسی کشور را نیز از دست داده اند، چنان از آینده و حیات خود نگران اند، که دیگر حتی نگران عواقب هذیان گویی های خود نیز نیستند. تلاش اینان برای کنترل سیاسی و مدنی ایران تا بدان حد پیش رفته که افضل حتی تعداد دقیق شرکت کنندگان در مراسم ۱۴ خرداد را پیش بینی کرده است. سردار افضل تعداد شرکت کنندگان در این مراسم را ۱,۲۴۶,۰۰۰ از تهران، و ۷۳۶ هزار نفر از ۲۹ استان کشور اعلام کرده است.

در کشوری که امام جمعه تهران خواب می بیند که امام زمان جلوی پای خامنه ای بلند شده، در کشوری که مقامات دولتی بطور مستقل با انبیا تماس مستقیم دارند، دور از انتظار نیست که فرمانده نظامی آن نیز علم غیب داشته باشد و تعداد دقیق شرکت کنندگان در مراسمی را که قرار است دو هفته دیگر برگزار شود اعلام کند. در پشت این هذیان گویی ها، پیش بینی دقیق شرکت کنندگان در مراسم ها، ربط دادن زلزله به بد حجابی، و نشان دادن خامنه ای بر فراز امام زمان، آنچه که نهان نیست هراس دستگاه دولتی از جنبش اعتراضی مردم ماست. مقامات رژیم قصد دارند با تهدید به لشکر کشی به تهران به بهانه سالگرد خمینی، و تهدید به تبدیل کردن مدارس، ادارات و مساجد به پایگاه های نظامی، به مقابله با رشد حرکات کارگران، دانشجویان، زنان و ملیت های ایران دست بزنند. نه تاکید مقامات رژیم برای اینکه ولی فقیه نماینده خدا است، نه علم غیب سرداران نظامی آن، نه تهدید، سانسور، سرکوب و شکنجه و اعدام، اراده مردم ما، اراده زنان و مردان ایران را برای دستیابی به حق خود متزلزل نکرده است و نخواهد کرد. رشد و گسترش اعتراضات مردمی در یک سال گذشته بهترین شاهد این مدعا است. می 23، 2010

با برکشیدن مطالبات ترکیبی، توطئه رژیم در تمرکز بر سرکوب مقاومت زنان را درهم بشکنیم

جنبش زنان بخ شی حیاتی از جنبش ضد دیکتاتوری است. آشنافشانی است در زیر پای جمهوری اسلامی. گره زدن مبارزات زنان با مبارزه عمومی علیه دیکتاتوری، هم مقاومت جنبش زنان و هم جنبش سراسری ضد دیکتاتوری را تقویت می کند.

وبلاگ رادیو راه کارگر: پس از شکست فضاقت بار رژیم در ایجاد جو رعب و وحشت از طریق اعدام پنج زندانی سیاسی و شکل گیری وفاق و همسویی و همبستگی عمومی گسترده در نفی اعدام و اعتراضات وسیعی که صورت گرفت، رژیم بدون این که از ابعاد دستگیری؛ شکنجه و صدور احکام اعدام ذره ای کاسته باشد و یا حتی از اعدام ها عقب نشینی کرده باشد، ح وزه دیگری از سرکوب را دوباره فعال تر کرده و دور تازه ای از سرکوب حقوق زنان و درهم شکستن مقاومت مدنی زنان را در کانون توجه و تمرکز خود قرار داده است. نعره های خشم آلود امام جمعه ها علیه بی حجابی در تریبون های نماز جمعه و راه اندازی بساط مقصریابی در زمینه دلایل تعویق و تاخیر سرکوب زنان، اکنون از سطح تحریک و توهین و تهدید در تریبون های رسمی رژیم فراتر رفته و با توطئه حراست دانشگاه تهران در ممنوع کردن ورود افراد متهم به بدحجابی به دانشگاه و اجباری کردن مقنعه وارد فاز اجرایی شده است. اعلام موافقت با راه اندازی سره دانشگاه تک جنسیتی که هدفش نهادینه کردن آپارتاید جنسی در نظام آموزش عالی است بخشی از همین طرح است. اشاره جنتی در نماز جمعه دیروز تهران که نمره خواستن دانشجویان را دلیل لزوم

بسیج دستگاه ولایی برای تشدید سرکوب و کنترل نظامی

در پشت این هذیان گویی ها، پیش بینی دقیق شرکت کنندگان در مراسم ها، ربط دادن زلزله به بد حجابی، و نشان دادن خامنه ای بر فراز امام زمان، آنچه که نهان نیست هراس دستگاه دولتی از جنبش اعتراضی مردم ماست. مقامات رژیم قصد دارند با تهدید به لشکر کشی به تهران به بهانه سالگرد خمینی، و تهدید به تبدیل کردن مدارس، ادارات و مساجد به پایگاه های نظامی، به مقابله با رشد حرکات کارگران، دانش جویان، زنان و ملیت های ایران دست بزنند.

وبلاگ رادیو راه کارگر: با گسترش حرکات مردمی در آستانه سالگرد جنبش ضد استبدادی، دستگاه تبلیغاتی و نظامی رژیم بیش از هر زمان دیگری به تهدید و سرکوب روی آورده است. حمله به اعتراضات دانشجویی در دانشگاه آزاد تهران، بازداشت بسیاری از فعالین دانشجویی و مدنی در تبریز، توقیف یک نشریه دانشجویی دیگر و لشکر کشی رژیم به دانشگاه تهران به بهانه مبارزه با بد حجابی از جمله حملاتی در روز گذشته بودند که مقامات دستگاه دولتی "کار فرهنگی" مینامند. مقامات

تمرکز بر سرکوب حقوق زنان در زمینه حجاب در دانشگاهها دانست به خوبی طرز فکر دستگاه سرکوب را نشان می دهد.

پس از شکست فضااحت بار در حوزه اعدام زندانیان سیاسی، دنبال زمین نرم می گردند تا از آن طریق، فشار و خفقان و رژیم پادگانی را در ماه خرداد بالاتر ببرند. می خواهند جبهه فرعی باز کنند و حوزه هایی از سرکوب را جلو می کشند که مانع برهم آمدن شکاف های فرهنگی و بینشی ریشه دار گردد و نتواند بین وسیع ترین نیروها، در کمترین زمان ممکن همسویی گسترده و مقاومت سازمان یافته مدنی ایجاد کند. این نه اولین بار است و تا زمانی که رژیم بر سر کار است، نه آخرین بار خواهد بود که سرکوب زنان به بهانه بدحجابی پیش کشیده می شود. برای سرکوبگران از روز روشن تر است که حمله به زنان در وضع فعلی یک نبرد تاکتیکی است؛ نبردی که پیروزی نهایی در آن ممکن نیست و تاریخچه سه دهه تجاوز مستمر به حقوق زنان هم این را بخوبی به آنها ثابت کرده است. با این حال این رویارویی را آنها به قصد گشایش جبهه فرعی؛ ایجاد کانون های جدید دیگری در زمین هایی که از نظر آنها نرم تر است و جلوگیری از تمرکز واحد و نقشه مند و سراسری جنبش ضد دیکتاتوری بر یک کانون معین اعتراض و شقه شقه کردن جهت گیری اعتراضات و دامنه آن را هدف قرار داده اند. با این حال حاجبایی کان و ن های سرکوب از سوی رژیم و مانورهایی که در این حوزه انجام می دهد، بیش از هر چیز یادآور اهمیت دو چیز است: اولاً سرعت عمل نیروهای مختلف جنبش ضد دیکتاتوری در انطباق با وضعیت و واکنش موثر و گسترده آنان و ثانیاً: پیوند هر مقاومت موضعی در هر حوزه معین با مبارزه سر اسری در چهارچوب برآورد نیروها. عاملی که می تواند این پیوند را ایجاد و تقویت کند و از این طریق توطئه دستگاه سرکوب در شقه شقه کردن اعتراضات و باز کردن جبهه های متعدد را خنثی کند، طرح شعارها و مطالبات ترکیبی است. تا زمانی که جنبش ضد دیکتاتوری از طریق نیروی نفی و واکنش به سرکوب ها پیش روی می کند، کانون های تمرکز دستگاه سرکوب است که می تواند وجوه عمده خصلت ترکیبی شعارها و در مواردی برجستگی آنها را روشن سازد. در واقع معنای عمل رژیم و پیام آن این است که سرکوب زنان بخشی از سرکوب

سراسری است که اعدام زندانیان سیاسی را هم دربرمی گیرد، حقوق اقلیت های مذهبی و دینی، دگر اندیشان، حقوق صنفی و سیاسی معلمان و کارگران و پرستاران را هم دربرمی گیرد. و اصلاً همه حوزه های هستی اجتماعی را در بر می گیرد. اگر چنین است که هست جنبش ضد دیکتاتوری نیز ناگزیر است هر مبارزه در حوزه مقاومت مدنی زنان را به بخشی از مبارزه سراسری علیه دیکتاتوری تبدیل کند، و با انعطاف کامل و سرعت عمل بر پیوندهای درونی میان شکل های مختلف مقاومت که علیه ستمگری متمرکز شود. جنبش زنان بخشی حیاتی از جنبش ضد دیکتاتوری است. آتشفشانی است در زیر پای جمهوری اسلامی. گره زدن مبارزات زنان با مبارزه عمومی علیه دیکتاتوری، هم مقاومت جنبش زنان و هم جنبش سراسری ضد دیکتاتوری را تقویت می کند. ۲ خرداد ۱۳۸۹- ۲۳ مه ۲۰۱۰

اهمیت گسترش اتحاد عمل و تکیه بر سازماندهی نیروها در

اولین سالگرد خیزش نوین ضد دیکتاتوری مردم ایران

روشن است که این ناهماهنگی را صرفاً با سرزنش اصلاح طلبان و گفتن این که چرا اصلاح طلب هستند و انقلابی نیستند نمی توان برطرف کرد. بلکه تنها با تمرکز بر شبکه سازی های جدید و ایجاد هسته های نوین مقاومت مردم و تقویت همسویی و اتحاد عمل میان نیروهایی که با مطالبات صریح ضد دیکتاتوری مردم همگام هستند می توان بر آن غلبه نمود. وپلاگ رادیو راه کارگر: با آغاز یکمین سالگرد خیزش نوین ضد دیکتاتوری مردم ایران دو ناهماهنگی و عدم تناسب برجستگی خاصی یافته است. مورد اول به رابطه درونی در اردوی م خالفان دیکتاتوری و در حقیقت به عدم تناسب میان مطالبات و خواست های مردم با سطح و کیفیت هدایت سیاسی مربوط است و مورد دوم به رابطه کل برخورد جنبش اعتراضی با همه اجزا و نیروهایش به مساله میرم سازماندهی در قیاس با برخورد حکومت و شیوه عمل رژیم امنیتی/نظامی

در دو ماه اخیر هر بار که صدای مردم به صورت مستقل شنیده شد، مقاومت پرشکوه مدنی و عبور صریح از خط قرمزهای رژیم؛ شعارهای آشکارا ساختار شکنانه و اصرار و ابرام بر تداوم مبارزه قابل تشخیص بود، در مقابل در حوزه هدایت سیاسی ناهماهنگی و عقب ماندگی از سطح حرکت مردم هر چه بیشتر افزایش یافت. بخش مهمی از علت این وضع هم

به روشنی در تلاش جریان اصلاح طلب برای مهندسی حوادث در چهارچوب بینش عقیم و سراب گونه احیای ظرفیت های قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی نهفته است. این گرایش حامدانه و آگاهانه با وجود ظرفیت انفجاری نهفته در جامعه؛ از دست گرفتن ابتکار عمل پرهیز می کند. پرهیز می کند زیرا می داند که اگر نتواند طوفان خشم و نفرت مردم را در چهارچوب مطامع و اهداف سیاسی کوتاه نگرانه خود محبوس کند، در آن غرق خواهد شد. روشن است که این ناهماهنگی را صرفاً با سرزنش اصلاح طلبان و گفتن این که چرا اصلاح طلب هستند و انقلابی نیستند نمی توان برطرف کرد. بلکه تنها با تمرکز بر شبکه سازی های جدید و ایجاد هسته های نوین مقاومت مردم و تقویت همسویی و اتحاد عمل میان نیروهایی که با مطالبات صریح ضد دیکتاتوری مردم همگام هستند می توان بر آن غلبه نمود.

دومین عدم تناسب فجیع را می توان در جایگاه و اهمیت سازماندهی نیرو میان سرکوبگران از یک سو و جنبش ضد دیکتاتوری در سوی دیگر یافت. حالا دیگر از روز روشن تر است که دستگاه ولایی و دولت امنیتی /نظامی احمدی نژاد در میان مردم بشدت منزوی و مطرود هستند. مردم از پاسداران و بسیجی ها نفرت دارند. اما دستگاه ولایی که همیشه دشمن حق رای عمومی بوده و هرگز ذره ای به خواست و اراده توده ای اعتنا نداشته برای حفظ خود و در هم کوبیدن جنبش مردم چه می کند؟ این دستگاه نیروهایی را که برایش باقی مانده به منتهای درجه سازمان می دهد و متمرکز می کند تا آنها را به یک مشتت واقعا آهنین برای نابودی مقاومت مردم تبدیل کند و از این طریق ضعف آنها را بپوشاند. یک نمونه از این سازماندهی، طرح اعزام دو میلیون بسیجی به تهران به بهانه سالمگر خمینی و مستقر کردن این ایادی سرکوبگر در تهران برای مقابله با احتمال از سرگیری شورش های توده ای است. در جبهه مقابل در حالی که همه شاهد این سازماندهی عظیم نیرو هستند و در حالی که صدای نعره های امنیتی ها را می شنوند که می گوید این سازماندهی هدفش کور کردن چشم فتنه است، چیزی که جای خالی آن حس می شود سازماندهی اتحاد عمل هر چه گسترده تر مبارزاتی است. این در حالی است که نمونه درخشان اتحاد عمل سراسری در میان اردوی نیروهای ضد دیکتاتوری در واکنش به اعدام پنج زندانی سیاسی در برابر همگان قرار دارد و همین نمونه رژیم را شتابانده به موضعی تدافعی کشاند. جنبش ضد دیکتاتوری برای بهبود عمومی توازن قوا به سود خویش، برای تداوم حرکت خویش ناگزیر است هر چه سریع تر بر این دو ناهماهنگی و عدم تناسب فائق آید. می ۲۴، ۲۰۱۰

مادر مجید توکلی هم اعتصاب غذا کرد

به دنبال اعلام اعتصاب غذای مجید توکلی، دانشجوی ربنده دانشگاه پلی تکنیک که در پی انتقال به سلول انفرادی، از روز دوم خرداد شروع شده، مادر وی هم در مصاحبه با روز خیر از اعتصاب غذای خود داد و گفت: "از روزی که مجید اعتصاب غذا را شروع کرده، من هم اعتصاب غذا کرده ام و هیچ غذایی نخورده ام. تا زمانی هم که خبری از پسر من نرسد و صدای پسر من را نشنوم، به اعتصاب غذای خود ادامه خواهم داد."

بیانیه جمعی از فرماندهان و درجه داران ارتش:

ارتش حاکمیت سلیقه ای و دیکتاتوری را تحمل نخواهد کرد

پرسنل ارتش مانند دیگر آحاد ملت درگیر مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می باشند. مسلمان این مشکلات در نتیجه سوء مدیریت و بی کفایتی برخی مسئولان نظام جمهوری اسلامی است و بر همگان مبرهن است که این بی کفایتی و سوء مدیریت بخصوص در سالهای اخیر بدلیل حاکمیت رفتارهای سلیقه ای و تفسیر به رای برخی مسئولان به نام قانون و نظام اسلامی است. فلذا پرسنل خدم ارتش نگرانی عمیق خود از سوء استفاده برخی مسئولان از قوانین کشور برای پیشبرد مقاصد شخصی و جناحی خود را اعلام می نمایند و به اقتدارگرایان قانون گریز هشدار می دهند که فرزندان ملت در ارتش سوء استفاده بیش از این از ابزار قدرت و ثروت و اسلحه بر علیه ملت ایران برای تثبیت حاکمیت سلیقه ای و دیکتاتوری را تحمل نخواهند کرد و اگر به رفتارهای غیر قانونی و غیر شرعی و غیر اخلاقی خود بر علیه ملت ایران ادامه دهند مطمئن باشند که با برخورد و قهر انقلابی فرزندان ملت در ارتش ایران مواجه خواهند شد. سایت تحول سبز

جنبشی که در تداوم خود هرچه بیشتر دمکراتیزه تر می شود

یوسف لنگرودی

جنبش ضد استبدادی مردم ایران در طول یک سال گذشته دستاوردها و نقاط ضعف و قوتی داشته که متمرکز شدن و بررسی جوانب مختلف آن برای ادامه موفقیت آمیز آن بسیار ضروری است و با آنکه تاکنون در جاهای مختلف به مناسبت های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است اما جا دارد باز هم از زوایای بیشتری مورد توجه قرار گیرد. در این میان باید اذعان داشت که جنبه دمکراتیک این جنبش از جنبه های بسیار مهم آن است که در ادامه خود و بر اثر گذشت زمان دارد پرنرنگ تر می شود و قوام پیدا می کند. این مسئله از نقطه نظر فرجام یافتن موفقیت آمیز جنبش توده ای در دست یافتن به اهداف خود، در فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، اهمیت تعیین کننده ای دارد.

حقیقت این است که دور جدید جنبش مردمی ایران، به هنگام آغاز خود در یکسال قبل، که در اعتراض گسترده و میلیونی توده ای در اعتراض به تقلب انتخاباتی شکل گرفت، با شعار همه گیر "رای مرا پس بده" و یا "ولت کودتا، استعفا - استعفا"، باعث توجه واگامی عمومی مردم در سطح ملی نسبت به اهمیت حق رای از آنجا شد. مردم نشان دادند به درجه ای از بلوغ و رشد سیاسی و دمکراتیک رسیدند که می خواهند بدون دخالت هیچ مرجعی، از حق رای شان آن طور که میخواهند استفاده کنند. ماجرای مربوط به حق رای و استفاده آزادانه و دلخواهانه از آن، اولین نشانه پراهمیت دمکراتیک در یک سال گذشته بوده است که باید آن را سنگ بنای رشد و بلوغ سیاسی - دمکراتیک این جنبش در ادامه اش دانست.

نشانه دیگر رشد دمکراتیک در جنبش ضد استبدادی را می توان دوری جستن از خشونت دانست. بلباینکه دیکتاتور و نهادهای سرکوب زیر فرمانش، بانی و مروج خشونت بوده اند، و برای کشتن مردم به قهر زودس، لحظه شماری می کردند، اما مردم هوشیارانه مراقب بودند تا به دام حکومت گرفتار نشوند و بارها تلاش رژیم را در این زمینه به بن بست کشانیدند. جهان شاهد بود و تصاویر زیادی انتشار یافت که نشان می داد مردم در بسیاری موارد، مزدورانی را که به جنگ مردم خشمگین می افتادند، بدون آنکه آسیبی به آنان وارد سازند، رهاشان می ساختند.

خشونت بی حد و مرز حکومت در تمامی سطوح جامعه و تنفر شدید مردم از حاکمان و خشونت، باعث گردید تا مردم آگاهانه عملاً از خشونت و کشتار فاصله بگیرند. دوری جستن آگاهانه از خشونت و نفی از جمله دست آورد بسیار مهم جنبش ضد استبدادی مردم ایران است.

و بلاخره اعصاب اخیر سراسری یکپارچه مردم کردستان در اعتراض به اعدام پنج نفر از فرزندان مردم و همبستگی بی سابقه ای که از سوی نهادهای دمکراتیک، نهاد های حقوق بشری و احزاب و گروه های سیاسی سراسر ایران از آن صورت گرفت، صفحه درخشانی از مبارزه جنبش ضد استبدادی مردم ایران طی یک سال گذشته علیه رژیم ولایت فقیه است که آشکارا نشان از رشد آگاهی و هرچه دمکراتیک تر شدن جنبش مردم ایران دارد که مانند بسیاری از رویداد های بزرگ در تارک مبارزات مردمی ایران نقش بسته است.

روز ۲۳ اردیبهشت در عین حال روز نه بزرگ به اعدام بود که باید آن را یکی دیگر از نشان های رشد آگاهی و دمکراتیزه شدن جنبش ضد استبدادی مردم ایران به حساب آورد. مردم ایران به مرحله ای از بلوغ سیاسی و دمکراتیک رسیده اند که حالا، در سطح ملی، مخالفت شان را آشکارا با اعدام نشان می دهند. ادامه تقویت جنبش علیه اعدام، می تواند یکی از موثرترین و بسبب کننده ترین خواسته ها سراسری علیه استبداد در شرایط کنونی باشد.

رشد آگاهی و دمکراتیزه شدن جنبش مردمی، دستاورد بزرگ خود مردم است که در مبارزه همگانی و بی وقفه آن ها در طول یک سال گذشته بر علیه حکومت قرون وسطایی بدست آمده و به خود مردم تعلق دارد.

رفرمیست ها - از جمله سازمان اکثریت - (۱) که مثل همیشه از کیسه خلیفه می بخشند و این دستاورد ها را هدیه جنبش سبز و رهبران آن به مردم می دانند، تنها پرت بودن خود را به نمایش نمی گذارند، بلکه سفاهت فکری و دوری جستن خود از جنبش مردمی را نیز یاد آور می شوند.

جریاناتی که در همه این سال ها نگاه شان به رقابت میان جناح های حکومتی محدود بوده و از یکی در برابر دیگری دفاع کرده و تنها چیزی که در این میان برایش ارزش نداشته اراده مستقل مردم بوده و حالا نیز مطابق معمول بو می کشند تا جای پای خود را در میان یکی از جریان های حکومتی محکم کنند و هنوز هم به اصلاح نظام ارتجاع حکومت

اسلامی معتقدند، می خواهند جنبش سبز و رهبران آن را به پیشروان مبارزه علیه اعدام تبدیل کنند. این در حالی است خود رهبران جنبش سبز مطابق اظهارات خودشان به اعدام عادلانه !! اعتقاد دارند و نه نفی اعدام. همه می دانند اگر رهبران جنبش سبز اینجا و آنجا با جنبش ضد استبدادی و خواسته های آن همراه می شوند، فقط به این دلیل است که هرگاه فاصله شان از مردم بیش از حد معنی فراتر رود، تنها خواهند ماند و منزوی خواهند شد. بی آنکه هنوز هم نقش شان در مبارزه ای که امروز در جریان است نادیده گرفته شود، اثرات مثبت حمایت شان از خواست ها و اعتراضات مردمی نفی گردد، در عین باید به این م سئله توجه داشت که جنبش ضد استبدادی مدت هاست که بسیار عمق یافته و از خواسته های اولیه رهبران بسیار فراتر رفته است و شعار توده ای اولیه "رای مرا پس بده" در همان ماه های نخستین جای خود را به شعار عمومی و محوری مرگ بر دیکتاتور داده است. درست به همین دلیل یکی م شخصات اصلی جنبش مردمی در شرایط کنونی، به دنبال آن اقتادان رهبران جنبش سبز است که اگر بکلی از آن دور بیافتند، و در انزوا قرار بگیرند، سرشان توسط ارتجاع ولایت فقیه بلافاصله بالای دار خواهد رفت. خود رهبران اصلاح طلب حکومتی اکنون دریافته اند که حالا به جایی رسیده اند که باید بین رادیکالیسم رو به رشد جنبش ضد استبدادی و در جا زدن، یکی را باید انتخاب کنند و خودشان می دانند که همراه نشدن با مبارزات مردمی می تواند برای شان بسیار گران تمام شود.

بهر حال، یک جنبش توده ای اساساً در جریان مبارزه و پیشروی است که می تواند دستاو ردهای خود را افزایش داده و به تجربه خود غنا بخشد. جنبش ضد استبدادی در ادامه خود می تواند دستاوردهای دمکراتیک را ارتقا بخشد و با تاکید بر مبارزه همگانی و سراسری در مبارزه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و با در هم شکستن ماشین سرکوب دولتی و با برپایی نهاد های توده ای معطوف به قدرت سیاسی، به مهم ترین هدف دمکراتیک خود دست یابد و همه دستاوردهای دمکراتیک خود از جمله حق آزادی بیان، حق رای عمومی و انتخابات آزاد، تشکیل نهادهای دمکراتیک توده ای برای کنترل داخلی ارگان های قدرت و بویژه لغو اعدام را تثبیت کند و بازگشت ناپذیر سازد.

اول خرداد ۱۳۸۹

زیر نویس:

1- سازمان اکثریت با انتشار یک بیانیه تحت عنوان " بیانیه مشترک نیروهای اپوزیسیون و گشایش های نوین در را اتحاد ملی " در تاریخ سی اردیبهشت، که یک سند سیاسی ورشکسته است، تحت پوشش دفاع از جنبش سبز، دستاوردهای جنبش مردمی را دو دستی تقدیم رهبران جنبش سبز می کند و به شیوه مودیانه ای از شکرهای مخصوص این جریان است می خواهد مبارزه علیه و نفی آن را به نام رهبران جنبش سبز تمام کند.

تفتیش اعقاید به سبک دهه 6 در زندان اوین/ اعصاب غذای نامحدود مجید توکلی در سلول انفرادی

تفتیش اعقاید به سبک دهه 60 در زندان اوین / اعصاب غذای نامحدود مجید توکلی در سلول انفرادی

بنا به اطلاع گزارشگران ه رانا، در پی حضور معاون دادستانی تهران در دادسرای زندان اوین 50 تن از زندانیان سیاسی بازداشت شده پس از انتخابات ریاست جمهوری که از بند های 3، 4، 7، 8، 1، 350 به محل دادسرای غیر قانونی زندان اوین منتقل شده بودند، سوالاتی در خصوص اعتقادات زندانیان مبنی بر تقلب گسترده در انتخابات ریاست جمهوری و برسمیت شناختن احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهوری از ایشان شد.

و همچنین وعده ه ای نیز به زندانیان در خصوص مرخصی های نامحدود به ایشان داده شده است که برخی زندانیان از جمله مجید توکلی نسبت به این اقدام اعتراض و بر اعقاید خود پافشاری نمودند.

ماموران وزارت اطلاعات که در محل حضور داشته اند پس اعتراضات مجید توکلی وی را به مدت 20 روز به بند 240 زندان اوین منتقل کردند. گفتنی است برخی زندانیان سوالات مطرح شده از سوی زندانیان را به تفتیش اعقاید در کشتار زندانیان در سال 67 تشبیه نموده اند و نسبت به اعمال غیر قانونی دستگاه قضایی اعتراض کردند.

شایان ذکر است، آقای توکلی در حین انتقال به سلول انفرادی به همبندیان خود اطلاع داده است که دست به اعصاب غذای خشک به صورت نامحدود خواهد زد.

جنبش سرخ جامگان در تایلند درس هایی برای جنبش انقلابی در ایران

صادق افروز

سرانجام ارتش تایلند در 20 می 2010 با ماشین های زر می و خودرو های عظیم الجثه به کمپ سرخ جامگان حمله ور شد و این منطقه در مرکز تجاری بانکوک را در هم کوبید و ویدیو کلیپ ها تصاویر سربازان ارتش و خود روهی بزرگ را نشان می دادند که دیوار های سنگر کمپ سرخ جامگان را که با لاستیک اتوموبیل و ساقه های نی ساخته شده بود در هم می کوبیدند. ساختمان ها و شاپینگ مال ها در این تصاویر ویدیویی در حال سوختن بودند. سرکوب وحشیانه جنبش سرخ جامگان در تایلند به وضوح نشان داد که مثل هر نقطه دیگر دنیا، زمانی که اقلیت حاکم استثمارگر موجودیت خود را در خطر می بیند، برای حفظ سلطه خود از دست زدن به سبعانه ترین شیوه های سرکوب همچون قتل و ترور مضایقه نخواهد کرد. سرخ جامگان در عمل شعار های دمکراسی و آزادی طبقه حاکم را تجربه کرده و به این نتیجه رسیدند که این شعار ها تنها تا زمانی سر داده می شوند که اکثریت زحمتکش محروم یا را از گلیش فرا تر نرفته و سلطه طبقات حاکم را زیر سوال نبرده باشد. آنها به این نتیجه رسیدند که نافرمانی و شورش علیه مقدسات سیستم حاکم پاسخی جز گلوله نخواهد داشت.

جنبش زحمتکشان تایلند به قیمت خون ده ها آزادی خواه به این نتیجه رسید که باید بین خواست های رادیکال، شیوه های مبارزه و رهبری جنبش هماهنگی و موزونی وجود داشته باشد. نمی توان رهبری فرمیست و لیبرال را در راس جنبش قرار داد که خواسته اصلی اش انحلال پارلمان، جایگزینی جمهوریت به جای سلطنت و کوتاه کردن دست سران ارتش کودتا گر باشد. همچنین نمی توان از شیوه هایی چون برقراری کمپ معترضین در دل سیستم سرمایه داری استفاده کرد. جنبش های انقلابی برای نیل به پیروزی چاره ای جز ایجاد هماهنگی بین این سه مولفه ندارند.

اکثر اعضای شرکت کننده در جنبش سرخ جامگان را روستاییان فقیر تشکیل می دهند که بطور عمده از شمال و شمال شرقی تایلند آمده اند. بدون شک اگر قرار باشد انتخابات آزادی صورت گیرد سرخ جامگان پیروز انتخابات خواهند بود. بخش بزرگی از سرخ جگان از "تاکسین شینواترا" نخست وزیر برکنار شده حمایت می کنند. تاکسین در سپتامبر 2006 بوسیله یک کودتای نظامی سرنگون شد. علیرغم پذیرش شینواترا که یک لیبرال دمکرات است به عنوان رهبری جنبش، خواست های جنبش سرخ جامگان بسیار از افق محدود او فراتر می رود. این جنبش جایگزینی جمهوریت به جای سلطنت، انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات آزاد و برقراری عدالت اجتماعی را سرلوحه خود قرار داده است.

آزموه های جنبش انقلابی مردم تایلند می تواند برای مردم ایران نیز که در حال نبرد با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی هستند راهنمای بسیار مفیدی باشد. نظری حتی اجمالی به جمع بندی های مبارزه مردم تایلند به ما می آموزد که حتی اگر از شر حکومت مذهبی هم خلاص شویم، مادام که اقلیت استثمارگر حاکم زمام امور را در دست دارند، هر چند که این اقلیت حاکم سکولار هم باشد مردم بویی از آزادی و عدالت اجتماعی احساس نخواهند کرد. برای رسیدن به دمکراسی توده ای گذر از حکومت مذهبی ضروری است اما کافی نیست تجربه این جنبش همچنین نشان داد که دمکراسی ه ای بورژوازی کشور های امپریالیستی در عمل نه در کنار توده ها، بلکه در کنار و یار دیکتاتوری های نظامی همچون رژیم ایهیزیت و جاجیوا هستند. جنبش رو به رشد و انقلابی در ایران باید گوش به زنگ باشد تا فریب ایهیزیت های وطنی را نخورد. خوشبختانه جنبش انقلابی رو به رشد در ایران از ماهیت بسیار سبعانه رژیم جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفان آگاه است و می داند تاکتیک هایی مثل بست نشینی طولانی و کمپ زدن چه عکس العملی از سوی سگان درنده رژیم خواهد گرفت بی جهت نبود که تاکتیک اعتصاب سراسری در بیان اعتراض به اعدام پنج زندانی سیا سی با موفقیت در کردستان بکار گرفته شد. آنچه جنبش انقلابی در ایران به آن نیاز دارد شفافیت در عرضه خواست هاست. در تایلند این شفافیت بوضوح مشاهده می شد. آنها خواستار انحلال مجلس، برگزاری انتخابات و عدالت اجتماعی بودند. در جنبش کنونی ایران این شفافیت دیده نمی شود. دلیل اصلی عدم این شفافیت قرار داشتن کسانی در رهبری این جنبش است که هنوز از قانون اساسی جمهوری اسلامی دل نکنده اند و خمینی را مظهر عدالت و انسانیت می دانند. شفافیت در عرضه خواسته ها حکم می کند که بپذیریم جمهوری اسلامی از بدو تاسیس رژیم ارتجاعی و ضد بشری بوده است، بپذیریم که برای تدوین قانون اساسی جدید و مترقی احتیاج به یک مجلس موسسان داریم، بپذیریم که برابر حقوقی زنان و ملیت های تحت ستم محترم شمرده شود و بپذیریم که برای برقراری عدالت اجتماعی، توده های کار و زحمت باید در راس تصمیم گیری ها قرار بگیرند. ضد انقلاب، جنبش سرخ جامگان را در تایلند به خون کشید. اگرچه این جنبش سرکوب شد اما نظامیان چکمه پوش با آتش خشم مردم که از اعماق وجودشان زبانه می کشد چه خواهند کرد؟ آتشی که دیر یا زود دوباره سر بر خواهد کشید.

۲۲ مه ۲۰۱۰

رنجنامه زندانی سیاسی، حسن میرزایی از زندان ارومیه

حسن میرزایی زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه که از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب ارومیه به تحمل ۳۲ ماه حبس محکوم شده است با نگارش رنجنامه ای از شکنجه های روا شده بر خود در طول بازداشت اش در اداره اطلاعات سلماس، خوی، ارومیه و اوین خبر داد. متن رنجنامه ی این زندانی که به خبرگزاری هرانا ارسال شده است به قرار زیر است:

اینجانب حسن میرزایی در تاریخ ۸۸/۳/۳ در ایست بازرسی سپاه در منطقه سلماس توسط ماموران امنیتی دستگیر شدم و حدود هفده روز در وزارت اطلاعات شهرستانهای سلماس و خوی بازداشت بوده و تحت بازجویی بودم در مورخ ۸۸/۳/۲۱ از زندان شهرستان خوی به اداره اطلاعات شهرستان ارومیه منتقل شدم و حدود ۴۷ روز تحت شکنجه های فیزیکی و روحی شدیدی قرار داشتم.

در طول ۴۷ روز شکنجه در اداره اطلاعات شهرستان ارومیه شاهد شکنجه های فیزیکی از قبیل ضرب و شتم، شلاق زدن به پا ها و کتف هایم، جوجه کباب (آویزان کردن از دست ها و پا ها) و آویزان کردن از دو دست بودم.

از روز هفتم بازداشت در اداره اطلاعات ارومیه روزانه دو بار صبح و عصر توسط صندلی برقی شکنجه شدم و بعد از ۱۴ روز به بند ۲۰۹ اوین منتقل شدم و در آنجا نیز با تزریق ۳ بار امپول به بندم دچار کندی عضلات و کندی عجیب در پاسخگویی به سوالات و عدم توانایی در راه رفتن شدم و طی این مرحله حدود ۷ الی ۸ روز به جز آب نمینواتسم غذا بخورم.

سپس از بند ۲۰۹ زندان اوین به زندان خوی منتقل شدم که در ایام سپری شده در این زندان به دلیل آسیب دیدگی از ناحیه سینه دچار تنگی نفس و سرفه های شدید به همراه خلط شده ام و زانوی چپم نیز به دلیل تحمل شکنجه های شدید جسمی همچنان اذیت می کند.

در مدت یک سال که در زندان های شهرستان خوی و ارومیه هستم یعنی تحمل حبس مینمایم با توجه به پیگیری هایم و مراجعات متعدد به بهداری زندان و طبق نظر پزشک زندان خوی و زندان ارومیه در معاینات اولیه اعلام شد که شش هایم نیازی فوری به عکس رادیو لوژی دارد و همچنین در معاینات مقدماتی در بهداری زندان اوین نیز پزشک زندان گفت بر اثر آن شکنجه ها رشته های عصبی قسمت زانوی پای چپ آسیب شدید دیده و این موضوع باعث لاغر شدن پای چپم شده است.

پس از معاینات پزشکی بارها در خواست معالجه با هزینه شخص ام در بیمارستانی در خارج از زندان شدم و با خواهان ملاقات با یک پزشک متخصص شده ام که تا کنون نتیجه ای در بر نداشته است و حال عمومی ام روز به روز به وخامت می گراید.

با مشاهده این ظلم ها و تحمل شکنجه های جسمی و روحی و عدم درمان بیماری هایم و کارشکنی های صورت گرفته از سوی مسئولین از تمامی سازمانها و نهاد های حقوق بشری در داخل کشور تقاضا دارم نسبت به انتشار شکنجه های متحمل شده ام افشاگری نموده و آنرا به گوش جهانیان بوسانند.

هم چنین از کلیه هم وطنان در خارج از کشور که در فعالیت های بشری دوستانه پیش قدم هستند در خواست دارم که به نیابت از بنده شکایتی را از رژیم منحوس حاکم بر ایران در دادگاه بین المللی لاهه طرح کنن تا بعد از آزادی از زندان مخوف رژیم جهل و ظلم از طریق محافل حقوقی پیگیر این وحشی گری ها شوم در نهایت از تلاش تمامی دوستان و مدافعان حقوق بشر تشکر مینمایم. حسن میرزایی فرزند علی زندان مرکزی ارومیه ۱ خرداد ماه ۸۹

اعدام در ملاعام در خوزستان همزمان با سفر احمدی نژاد

ظهر یکشنبه مورخ 2/3/1389 یک نفر در ملا عام، در شهر اهواز اعدام شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، اتهام این فرد که روز گذشته به دار آویخته شد از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، "قاچاق مواد مخدر" عنوان شده است.

وی توسط دادگاه انقلاب اهواز به اعدام محکوم شده بود. گفتنی است طی روزهای اخیر این دومین نفری است که در اهواز به اتهام قاچاق مواد مخدر در ملا عام اعدام می شود در حالی که اجرای حکم اعدام در ملا عام از بارزترین مصادیق ترویج خشونت است.

فریاد اعتراض کارگران بیکار خرمشهر در برابر احمدی نژاد

بیکاریم، بیکاریم

مردمک: سخنرانی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران در خرمشهر با فریاد اعتراض صدها کارگر بیکار در این شهر مواجه شد.

به گزارش آسوشینتدپرس، شماری از مردم خرمشهر، امروز در جریان بازدید آقای احمدی نژاد از این شهر و سخنرانی در میان جمع، با فریاد «بیکاریم، بیکاریم»، سخنرانی او را مختل کردند.

محمود احمدی نژاد به مناسبت سالگرد آزادسازی خرمشهر از اشغال نیروهای عراقی، امروز (دوشنبه) به این شهر سفر کرده است.

بر اساس این گزارش، این گونه اعتراضات در جریان دیدارهای استانی آقای احمدی نژاد، خیلی به ندرت پیش می آید، چرا که این بازدیدها اغلب در فضایی به شدت «کنترل شده و امنیتی» صورت می گیرد.

آسوشینتدپرس گزارش کرده که ایران در حال حاضر با 25 درصد نرخ بیکاری و تورم فزاینده دست و پنجه نرم می کند که این مساله باعث نارضایتی مردم شده است. در مقابل دولت آقای احمدی نژاد اعلام کرده که نرخ بیکاری در ماههای اخیر حداکثر 12 درصد بوده است.

از سوی دیگر، آمریکا و کشورهای غربی متحد آن در صدد اعمال تحریمهای شدیدتر و گسترده تر علیه برنامه هسته ای دولت ایران اند که به باور آنها، قصد تولید بمب اتمی را دارد. تحریمی که می تواند موجب افزایش نارضایتی مردم شود. دولت ایران همواره ادعای دولت های غربی را در مورد تولید بمب اتمی رد کرده است.

همچنین سایب جرس از هواداران «جنبش سبز»، نیز روز گذشته مدعی شد که در آستانه سفر محمود احمدی نژاد به خرمشهر، مقامات امنیتی و دولتی استان خوزستان، جهت جلوگیری از اعتراضات مردمی و کارگری، جو پلیسی - نظامی شدیدی در این شهر ایجاد کردند.

به گزارش جرس، «نگرانی مقام های امنیتی استان خوزستان، از اعتراض های مردمی به وعده های تحقق نیافته انتخاباتی آقای احمدی نژاد در مورد

آب آشامیدنی این شهر است.» 3 خرداد 1389

نامه سرگشاده جمعی از فعالان

کمپین یک میلیون امضا به ریاست قوه قضائیه

حدود سه ماه هست که از بازداشت محبوبه کریمی، یکی از فعالان حقوق زن در کمپین یک میلیون امضا می گذرد اما تاکنون هیچ پاسخ روشنی از وضعیت وی به وکلای خانواده ایشان داده نشده است. محبوبه کریمی در تاریخ 11 اسفند 88 بازداشت شد. از آن زمان تا کنون وکلای وی نه به پرونده دسترسی داشته اند و نه اجازه ملاقات با موکلشان را داشته اند. هیچ مرجع قانونی نیز توضیحی در مورد اتهامات وارده به وی ارائه نداده

است. این درحالیست که بر طبق آئین دادرسی کیفری متهم باید ظرف 24 ساعت اول پس از بازداشت تفهیم اتهام شود. همچنین افراد بازداشت شده باید از حق تماس و ملاقات با خانواده برخوردار باشند. محبوبه کریمی

امروز پس از حدود 20 روز در تماس با خانواده اش اعلام کرده که علیرغم وضعیت مبهم پرونده اش وی را به بند عمومی نسوان زندان اوین منتقل کرده اند. ریاست محترم قوه قضائیه شما بارها در سخنرانی های خود به «لزوم قانونمندی دستگاه قضایی» و «تسهیل فرایند دادرسی» اشاره نموده

اید، اما موقعیت بلاتکلیف فعالان حقوق زن و خبرهای ناگواری که از صدور حکم های سنگین برای این فعالان می رسد از این منظر برنگرانی های ما افزوده است. از آن جمله می توان به صدور حکم سنگین برای بهاره هدایت فعال دانشجویی و فعال کمپین (نه و نیم سال) و بلاتکلیفی شیوا نظراهاری از فعالان دانشجویی و حقوق زن اشاره کرد.

ریاست محترم قوه قضائیه، تاکنون بسیاری از فعالان حقوق زن، از جمله عالییه اقدام دوست (محکوم به 3 سال حبس تعزیری) و زینب بازیدی (محکوم به 4 سال حبس تعزیری) در حال سپری کردن حبس های ناعادلانه خود در زندان هستند و بسیاری دیگر با احکام تعلیقی و یا بدوی و همچنین محرومیت از کار با تحصیل هزینه های گزافی پرداخته اند.

اکنون با عنایت به این نکته که مسئولیت دستگاه قضا در مقطع کنونی امانتی خطیر است در دستان شما، امیدواریم شاهد بازگشت روند قانونی به کلیه پرونده های فعالین کمپین یک میلیون امضا و دیگر فعالان اجتماعی و سیاسی و به طور خاص روشن شدن وضعیت محبوبه کریمی باشیم.

نام امضاء کنندگان را میتوانید در وبلاگ جهان زن مطالعه نمایید.

آقای کروی هیج می دانید خاوران کجاست؟

مهدی اصلانی

در پشت تمامی سرکوبها و جنایت حکومت اسلامی، خمینی حضور و وجود داشته است.

اگر قرار بر اعطای نمایندگی امام بر کسی وجود داشته باشد، همانا شایستهگی رقیب، بسیار بیش از شما می باشد. تابستان شصت و هفت، آجر دیواری است که اگر کشیده شود خروارها نکبت بر سر پدیدآورندهگان آن آوار خواهد کرد. آجر اول کشیده شده است صدای آوار را نمی شنوید؟

آقای کروی هیج می دانید خاوران کجاست؟

«مساله ای که اخیراً مطرح شده است و برای اولین بار چنین روندی را شاهد بودیم، اینکه در روزهای اخیر دادستان محترم تهران برای توجیه اقدام تشکیلات قضایی در رابطه با اعدام ۵ نفر از شهروندان ایرانی و در پاسخ به مواضع کاندیداها معترض انتخابات و به ویژه در رد سخنان نخست وزیر زمان امام به سال ۶۷ اشاره کرده و اعلام می کند که چرا آقای موسوی در آن زمان به اعدام هایی که با حکم حضرت امام صورت گرفت اعتراض نکردند. ایشان همان حرفی را می زنند که دشمن می گوید.»

به نقل از نامه ای اخیر کروی به موسوی اردبیلی. آقای کروی! فرض را بر آن می گذارم که یکی از «دشمنان» مورد اشاره ی شما در مکتوب اخیرتان به عالی ترین مقام قضایی در سال شصت و هفت من باشم. ابتدا سئوالی را طرح می کنم: شما هیچ گاه گذارتان به جنوب شرقی تهران و کیلومتر سیزده جاده قدیم خراسان افتاده است؟ همان مکانی

که به گورستان متروکه بهاییان شهره بود. حکومتیان لعنت آباد نام نهادندش و جدانهای زخم خورده گلستان خاوران. بد نیست به راننده تان بگویند تنها یکبار هم که شده شما را به این مکان ببرد. این مکان تا پیش از تابستان سال شصت هفت مکانی بود معمولی همچون دیگر اماکنی از این دست. اما

امروز محلی است برای فراموش نکردن. کافی است یک شب جمعه و تنها برای یکبار هم که شده در کنار پخش خبر و درج عکس های دیدارتان از خانواده های زندانیان خودی سری هم بدان جا بزنید و ببینید مادران و همسران داغ و درفش چگونه بیست و دو سال است بر مکان هایی فرضی

می نشینند و با تراش های ناخن و اشک، مزارهای بی نام را شستشو می دهند. شاخه گلی می گذارند و نشان می کنند که مثلاً این جا هیت آرمیده و این یکی حاج محسن است و آن دیگری خوشابی و رضا عصمتی و کسری اکبری و همایون آزادی و حمید منتظری و برادران ریاحی و بهکیش ها.

لودر می اندازند و لوله فاضلاب از میانش می کشند که نشان جنایت پنهان کنند. و این همه از برکات وجود «امام راحل است». به اعتبار حرف آیت الله منتظری دست کم چهار هزار نفرند. (کسی که به گاه قدرت، در توطئه زدند، دست داشتند و بعد تر خارج از گردونه ی قدرت از وی حلالیت طلبیدند) این گورستان تنها سهم کفار شد که به غسل و کفن نیاز نداشتند و برخی را در گورهای جمعی پنهان کردند. اما همچنان از سر نوشت هزاران مجاهد اعدام شده که در گورستان های عمومی پنهان کرده اید بی خبریم. می گویم «کرده اید» چرا که تمامی تلاش شما و هم فکراتان در دوران اخیر مزه جلوه دادن دورانی است که خود از کار بدستاش نش بودید. حتا با درستی این فرض که در زمان وقوع از آن قتل سیاسی مذهبی بی اطلاع مانده اید، ذره ای از بار سکوت طولانی تان و مسئولیت اخلاقی که متوجه شما و همفکران تان می باشد نمی کاهد.

خاوران! تنها گورستان مرگ فروشان نه، که مشهورترین آن است. آقای کروی! به شهادت زندگی با شریف ترین فرزندان این ملک بلاخیز می گویم: می دانید برخی از مجاهدان اعدام شده ی حکم دار چون **فرشاد اسفندیاری** و **مصطفی مرد فر** نماز شبشان در زندان ترک نمی شد. آن ها

همگی با فرمان مقتدای شما «آن پیر فرزانه و امام راحل» سر از خاوران و دیگر گورستانها در آوردند. چندی قبل پسران را ساعتی به حبس کشیدند و گوش مالی مختصری دادند که گفته باشند ما با کسی شوخی نداریم. به عنوان کسی که سالیانی دراز و به دورانی که شما به قدرت

بودید را به حبس گذرانده، یک ساعت از زندان را بر کسی روا نمی دارم. بازوی سرخ شده و ص ورت سیلی خورده ی ایشان چند روزی خبر اول آنتن ها بود. مادر فرزندان چه سخن ها از بی عدالتی که در حق پسران رفت به زبان نیاورد. مادران سپیدگیسو و پدران سنگه کرده و قامت راست

ناکرده و همسران درد و فرزندانگی که جوانی و پدرانشان از ایشان دزدیده شد، بیست و دو سال است پی مزار عزیزانشان روانند و هنوز سنگ قبرشان را نداده اند. مدام تحقیرشان می کنند. به حبس می کشند و تهدید می کنند، و این نه به دوران اخیر که به روزگاری است که شما بر صندلی ریاست مجلس امیده بودید. و این همه جدای از دورانی است که «سرباز

فداکار اسلام» اسدالله لاجوردی در شب های هزار بار مردن و تک تیرهای

شمارش شده‌ی شبانه در اوین، پاسدارانی را با شاخه نیات و قرآنی در دست به دیدار مادرانی می‌فرستاد که: بیا این هم شیربها و مهریه‌ی دخترک اعدام شده‌ات. دیشب قبل از تیرباران و البته از باب صواب ! تصرفش کردم. آن وقت شما ریاست بنیاد شهید بودید و دست راست " امام راحل " درست است؟

آقای کروبی! سه ماه دیگر می شود بیست و دو سال . وقتی از شکاف کرکره‌های فلزی آخرین سلول بند هشت زندان گور کُش گوه‌زدنت به همراهی تنی چند از زنده مانده‌گان آن سال به تماشای مرگ ایستاده و ب نگاهی ناباور فاجعه را تاب می‌آوردیم، کامیون یخچال‌دار حمل گوشت بود و چکمه‌پوشانی مسک زده که با وقاحتی کم یاب در شب‌هایی که از آسمان رجبایی شهر کُفر می‌آید، مرده‌گان را عقوبت می‌کردند.

آن‌ها فرزندان راستین "امام راحل" بودند. شبانه باران زدند و در کفرآبادی اسلامی پنهان‌مان کردند. یک ماه کسب و کارشان مرگ بود و پر رونق‌ترین حرفه‌ها از آن‌ها گورکنان وطن شد. در تابستان سال 1367 و پس از پذیرش قطع‌نامه 598 سازمان ملل و در فاصله مرداد تا شهریور این سال، با حکم بالاترین مقام مذهبی حکومت اسلامی که دیگر حتماً تکرار نامش تو هین به دنیای مدرن تلقی می‌شود، استخوان‌های هزاران گم شده از جان‌های جوان نایافته در لعنت آبادها و خاک پشته‌های اسلامی شیار شد. کسانی را که در اتاق‌های در بسته‌ی امنیت‌خانه‌ی اسلامی، پس از جام زهر حکم به ذبح انسان دادند می‌شناسیم. اسامی را بدون حرف رزم در دفترچه‌ی خاطرات مان ثبت کرده و نیک می‌دانیم آن تصمیم با توافق تمام پوزیسین وقت، به فعل درآمد. فراموش نکردن ما نه برای سیقل دادن شمشیرهای روز انتقام که برای جلوگیری از تکرار فجایع ضرورت دارد. برای مقابله با خوری فراموشی، کشتار و تصفیه فیزیکی سال 67 بی هیچ اما و آگری به دستور مستقیم خمینی و ائوریت‌ه‌ی مذهبی وی نزد پاپوران نظام به فعل درآمد. وی با شعار معروف "وحدت کلمه" خود، دست تمام پاپوران نظام را در طشت خون شستشو داد و آن را به "وحدت عمل" ارتقاء بخشید. از همین رو تابستان 67 خط قرمز و کلام ممنوعه‌ی حکومت قهقهست. نام یکی از کسانی که در دفتر یادداشت مان ثبت کرده‌ایم امروز مورد خطاب شمامست "آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی" شما در نامتان به ایشان در ارتباط با کشتار تابستان شصت و هفت آورده‌اید:

"تاکنون هیچگاه ریز آن قضایا بررسی نشده و چرایی آن مشخص نیست و هنوز ماجرا در ابهام قرار دارد و معلوم نیست که تا چه اندازه امام در این ماجرا دخالت داشته‌اند" اگر تنها تنی چند از ریز قضایا مطلع باشند یکی همین "حضرت آیت الله العظمی اردبیلی" است. به زیرنویس همین نوشته و پرسش پاسخ ایشان با حاج احمد خمینی از دیگر سران اصلی کشتار مراجعه کنید.

آقای کروبی! شما بیش از دیگران به اسناد دسترسی دارید تنها برای تلنگر به حافظه یادآور می‌شوم: از هفته‌ی اول مرداد ماه که تمامی کانال‌های ارتباطی ما در زندان باندنای خارج قطع شده بود به سختی و از طریق رادیویی که پاسداران به خطبه‌های نماز جمعه گوش می‌دادند، شنیدیم که خطیب جمعه مردم را ترغیب به دادن شعارهایی در حمایت از اعدام‌ها می‌کرد. فریاد منافق مسلح اعدام باید گردد را به سختی از زیر درب بند شنیدیم. می‌دانید نام آن خطیب محترم که آتش بیار معرکه اعدام باید گردد شده چه بود؟ آیت‌الله موسوی اردبیلی.

شما به تازه‌گی با انتشار نامه‌ای عمومی، یکی از نزدیکان فکری خود و کاربدستان نظام اسلامی و بالاترین مقام قضایی در دهه‌ی سیاه شصت را با عنوان "آیت‌الله العظمی" مورد خطاب قرار داده‌اید. قبل از هر چیز انتشار علنی و منطقی چ‌نین نامه‌نگاری را باید تلاشی جهت حضور در جنگ قدرت دانست. چرا که برای رهبران موج سبز از جمله شما و مقابله با خطر حذف کامل از صحنه سیاسی راهی جز منطقی حضور سیاسی و حرکت در نقاط کور حریف باقی نمانده است.

رهبری که خود به شدت رو به افول و ریزش بوده و روز به روز لاغرتر می‌شود. با این منطقی باید بازی را به زمین حریف کشاند. اما قاعده‌ی اصلی بازی همانا حفظ حاکمیت و نظام است. رهبران موج سبز در یک ساله‌ی گذشته و در تمام موضع گیری‌های سیاسی‌شان سعی بر حفظ یک ساخت داشته و به همین اعتبار فرض را بر درستی یک اصل گذاشتند.

بن‌مایه‌ی کلام رهبران موج سبز و مهدی کروبی در مکتوب اخیر آن است که: یک ساخت پاکیزه یعنی "نظام مقدس اسلامی و آرمان‌های امام راحل" با ورود چهره‌های خبیث مخدوش شده است. با این نگاه اساساً از ساخت و بنا می‌ویز چیزی گفته نمی‌شود، چرا که آدم‌های زشت، ساخت خوب را تصرف کرده و آدم‌های زیبا را از صحنه بیرون رانده‌اند. اشکال کار در همین بنیان فکری منجلی است. این نگاه با این تبیین نادقیق، تاریخ ناعادلتی و سرکوب را تنها با خود توضیح می‌دهد. سرکوب با من و ما آغاز شده

است. هر چه پیش از این رخ داده یک سر پاک و منزه بوده است. جدا از دست‌کاری حافظه و غیر اخلاقی بودن این‌گونه خوانش از تاریخ، به ناگزیر بخشی از تاریخ نیز در این میان حذف می‌شود. رهبران موج سبز و مهدی کروبی برای حفظ زندگی سیاسی خود به دفاع از گذشته و بنیان‌های ایدئولوژیکی بر می‌آیند که جز و برانی و گورستان و نکبت برای ایران در برداشته، و آن همانا "اندیشه‌های امام راحل" است. مسابقه‌های دوسر باخت برای رهبران موج سبز. اگر قرار باشد تا درنبرد وفاداری به اندیشه‌های نورانی "فرزانه دوران" برنده‌ای در نظر گرفت نتیجه بازی از قبل تعیین شده است. همه‌ی تلاش رهبران سبز در آن است که با ساختن سیمایی پاک از خمینی، چهره‌ای به وی ببخشند که با مصلحت لحظه سازگار باشد. فکری یک سر ناراست و خطا. اگر قرار بر اعطای نمایندگی امام بر کسی وجود داشته باشد، همانا شایسته‌گی رقیب، بسیار بیش از شما می‌باشد.

رهبران موج سبز تاریخ سی ساله اخیر را طوری بازنویسی می‌کنند که نکته‌ی کانونی‌اش بی‌نقص بودن امام است، و چشم‌اسفندیار قصه همین جاست. یکی از مانورهای رهبران موج سبز در جلب اقتدار میانی جامعه در یک سال گذشته آن بود که قانون اساسی وحی منزل نبوده و قابل تغییر است. با اتکا به این منطق می‌توان اصل ولایت فقیه و رهبر را هم به زیر مهمیز قانون کشاند، اما بلافاصله تا پای خمینی به میان آورده می‌شود از وی سیمایی پاک و منزه و بی‌نقص تصویر می‌شود. و این حکایت همه‌ی این سال‌هاست. از فیلسوفی که با هرمنوتیک به تبیین دوران امام می‌نشیند تا نواندیش دینی که با ماکس وبر خمینی باید پاک و منزه جلوه داده شود چون ما در موقعیت دیگری قرار داشتیم. با این بنیان ایدئولوژیکی یک گفتمان ساخته می‌شود. در این گفتمان جایگاهی به خمینی ارزانی می‌شود که ناعادلانه و نادقیق است به واقع دفاع از "امام راحل" دفاع از گذشته‌ی سیاسی خود است. اعتراض رهبران سبز به سیمای اسلامی در ایام دهه‌ی فجر آن بود که چرا مسئولان سیمای بخشی از سخنان امام را برگزیده‌اند که بیان خشونت آن به "بعد رحمانی" سخنان امام چربش داشته است. برگ برگ تاریخ سی ساله‌ی اخیر مؤید این چربش‌گفتاری خوین و غیر انسانی است. در پشت تمامی سرکوب‌ها و جنایت حکومت اسلامی خمینی حضور و وجود داشته است. نکته‌ی کانونی دیگر آن‌که اکثر از قدرت و اماندگان دیروز، با اعتبار جویی از تاریخ این امر را به معترض بودن خود به دیروز نسبت می‌دهند. در همین مکتوب اخیر کروبی، وی کنار ماندن موسوی اردبیلی از قدرت را "وداع یا قدرت برای رونق بخشیدن به حوزه‌های علمیه" ارزیابی کرده است. تاریخ اما قضاوتی دیگرگونه دارد. (1)

کروبی و دیگر رهبران موج سبز باید بدانند که در امر دادخواهی از یک جنایت بزرگ نمی‌توان متوسل به کسانی شد که خود از نق‌ش‌آفرینان اصلی کشتار بزرگ بوده‌اند. قوه قضاییه در طول سی سال گذشته هرگز مستقل نبوده و اساساً با ساخت تبعیض‌آمیز و غیر انسانی قانون اساسی نمی‌توانسته که مستقل از ولی فقیه عمل کند. برای پی بردن به این معنا شما را به پرسش موسوی اردبیلی و پاسخ "امام راحل" در ارتباط با کشتار تابستان شصت و هفت رجوع می‌دهم. (2)

و رهبران موج سبز هم چنین باید متوجه باشند که تابستان شصت و هفت، آجر دیواری است که اگر کشیده شود خروارها نکبت بر سر پدید آورندگان آن آوار خواهد کرد. آجر اول کشیده شده است صدای آوار را نمی‌شنوید. و دیگر آن‌که دیر محکوم کردن بهتر از هرگز محکوم نکردن است.

1- دیگر بر همه‌گان دانسته است که پس از مرگ خمینی و ناکام ماندن طرح شورای سه نفره رهبری که در صورت آوردن رای و حدنصاب کافی موسوی اردبیلی یکی از اعضای قطعی آن بود، و با انتخاب خامنه‌ای به مقام رهبری تمامی معادلات بهم ریخت. حضور اردبیلی به عنوان کسی که خود مدعی رهبری بود و حکم گرفتن از دست خامنه‌ای را بر نمی‌تابید به قم رفته تا مرجعیتش را کامل کند.

2- پدر بزرگوار حضرت امام منظره‌العالی پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت‌تعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند : 1- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آن‌هایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

2- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

3- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

پاسخ خمینی: "در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است."
خاطرات آیت الله منتظری، ج 1 ص 625،

۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک به طور مستقیم درگیر کار

در ایران مطابق آمارهای رسمی انتشار یافته سال ۸۵ توسط مرکز آمار ایران، از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در سال ۸۵، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک به طور مستقیم درگیر کار بوده اند. حدود ۸۰ درصد کودکان کار را، کودکان خیابانی تشکیل می‌دهند.

بسیاری کودکان را نخستین قربانیان نقض بشر به شکل های مختلف، در دنیا می‌دانند. گرچه بسیاری از مواردی که باعث نقض حقوق کودکان شده، به طور غیرمستقیم به آن‌ها مربوط می‌شود، اما پدیده جهانی «کودکان کار» از مسائلی است که به طور مستقیم با نقض حقوق کودکان مرتبط است.

بر اساس برخی آمار، حدود ۲۰۰ میلیون کودک کار در دنیا وجود دارد که قسمت اعظم آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. همچنین بر اساس آمار سازمان جهانی کار (ILO)، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان از کودکی محروم می‌شوند. طبق این آمار ۱۲۰ میلیون نفر از آنها وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند. ۶۱ درصد این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و ۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند.

قاچاق انسان از راه های عمده وارد کردن این کودکان به بازار است. به جز کارگری برده وار، روسپی‌گری و فروش اعضای بدن کودکان، از دیگر سرنوشت‌های کودکان قاچاق است.

دانش‌نامه ویکی‌پدیا کودکان کار را چنین معرفی می‌کند: «کودکان کار به کودکان کارگری گفته می‌شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می‌شوند. کار کودک نزد بسیاری از کشورهای سازمان‌های بین‌المللی فعالیتی استثمارگری تلقی می‌شود. کار کودکان بسیار معمول است و می‌تواند شامل کار در کارخانه، معدن، روسپی‌گری، کشاورزی، کمک در کسب و کار والدین، داشتن کسب و کار شخصی (مانند فروش غذا) یا کارهای نامتعارف باشد. ناپذیرفتنی‌ترین شکل‌های کار کودکان استفاده نظامی از کودکان و تن‌فروشی کودکان است. موارد کم‌تر جنجالی و معمولاً قانونی (با بعضی محدودیت‌ها) شامل کار کشاورزی در ایام تعطیلی مدرسه (کار فصلی)، کسب و کار خارج از ساعات مدرسه و همچنین بازیگری با آواز خوانی کودکان می‌باشد.»

در ایران ام مطابق با آمارهای رسمی انتشار یافته سال ۸۵ توسط مرکز آمار ایران، از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در سال ۸۵، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک، خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک به طور مستقیم درگیر کار بوده اند. حدود ۸۰ درصد کودکان کار را، کودکان خیابانی تشکیل می‌دهند. این آمار، توسط برخی از فعالان حقوق کودک اما غیر واقعی ارزیابی می‌شود و آن‌ها آمار واقعی کودکان کار را بسیار بیشتر از آمار رسمی ارائه شده می‌دانند. بسیاری از فعالان حقوق کودک در ایران، علاوه بر فقر اقتصادی، نقض قوانین جمهوری اسلامی را نیز دلیل دیگری برای افزایش تعداد کودکان کار در ایران می‌دانند.

در حالی که ماده ۷۹ قانون کار، اشتغال به کار افراد زیر ۱۵ سال را ممنوع می‌کند. این قانون شامل تبصره ای است درباره کارهایی که ماهیت شان برای کودکان زیر هجده سال زیان‌آور است و همچنین شامل تبصره قانونی ۱۸۸ بنابر آن، افراد مشمول استخدام کشوری، کودکانی که برای دولت کار می‌کنند و کودکانی که در کارگاه‌های خصوصی خانوادگی به کار مشغولند، در دایره این قانون قرار نمی‌گیرند.

در عین حال اگر والدین يك کودک با کارفرمای او قرارداد ببندند، چون ولی کودک به شمار می‌آیند، حق واگذاری و اجاره دادن فرزند خود به صاحبان کارگاه‌های خصوصی را دارند ولی جدا از ممنوعیت کار کودکان که روی کاغذ قانون کار کودکان نوشته شده و در میثاق‌های جهانی به آن تاکید شده است، ما شاهد عمق پیشرفتگی پدیده لنگر خیابانی در ایران هستیم.

استان‌های خراسان، تهران، لرستان و کردستان، استان‌هایی هستند که به ترتیب بیشترین تعداد کودکان کار در آن‌ها وجود دارد

بر طبق آمار رسمی، ۹۰ درصد این کودکان دارای والدین هستند، ۸۰ درصدشان مهاجرند که ۴۲ درصد آنها از روستاها و شهرهای دیگر کشور و ۳۸ درصد از کشورهای دیگر آمده‌اند و از نظر جنسیت نیز ۷۸ درصد آنها مذکر و در فاصله ۵ تا ۱۸ سالگی قرار دارند.

از مجموع ۲ میلیون کارگاه سطح استان تهران، تنها کارفرمایان ۵۰۰ هزار کارگاه حق بیمه می‌پردازند. خود این اظهار نظر نشان می‌دهد و یک و نیم میلیون کارگاه فقط در سطح استان تهران وجود دارند که وزارت کار نظارت و کنترلی بر آنها ندارند بنابر این بیشتر کودکان و نوجوانان کارگر زیر پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند. ضمن این که در ایران به دلیل غیرقانونی بودن کار کودکان و نیز اشتغال آنها در کارگاه‌ها که جزو مشاغل تعریف شده به حساب نمی‌آیند، این مساله به صورت پنهان وجود دارد. برخی آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که کودکان کار به ازای روزانه ۱۲ ساعت کار، دستمزی معادل یک صد تا یک و پنجاه هزار تومان دریافت می‌کنند.

علاوه بر تمام مواردی که نقض حقوق بنیادی کودکان است، بسیاری از این کودکان در محل کار خود و یا در خیابان‌ها، مورد آزار و سواستفاده جنسی نیز قرار می‌گیرند.

در ایران چندین انجمن و جمعیت مختلف برای دفاع و حمایت از کودکان کار تشکیل شده است. برای نمونه می‌توان از «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» و همچنین «انجمن حمایت از کودکان کار» نام برد.

لازم به ذکر است که نیروهای پلیس امنیت تهران در دوم آبان ۱۳۸۷ دفتر «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» را با حکم اداره اتباع خارجی پلمب کردند. سال قبل پلیس امنیت به این موسسه اخطار داده بود که مدت مجوز فعالیت موسسه باطل

شده‌است و باید از پلیس امنیت مجوز گرفته شود. همچنین ایراداتی از جمله برگزاری کلاس‌های آموزشی مختلط و برگزاری کلاس‌های آموزشی برای کودکان مهاجر بر انجمن گرفته بودند. غرفه این نهاد در بیست‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، به دستور مدیر ستاد هماهنگی نمایشگاه، تخلیه شد و اعضای آن مجبور به خروج از نمایشگاه شدند. خردانویس 6 خرداد 1389

تجاوز به یک زندانی در زندان رجایی شهر کرج

خبرگزاری هرانا بهرام تصویری خیابانی زندانی محبوس در زندان رجایی شهر از سوی دو تن از پاسداران بند مورد تجاوز با باتوم قرار گرفت بنا به اطلاع گزار شکران هرانا، یک زندانی عادی محبوس در زندان رجایی شهر به نام بهرام تصویری خیابانی که به دلیل نامعلومی جهت تنبیه به سلول انفرادی این زندان منتقل شده بود در اثر نگهداری طولانی در سلول انفرادی و عدم اجازه تماس با منزل، اقدام به خودسوزی در داخل سلول انفرادی نمود. نگهبانان و پاسداران پس از مشاهده خودسوزی توسط دوربین‌های مدار بسته وی را از مرگ نجات داده و سپس با کپسول ضد حریق اقدام به شکستن دست و پای وی نمودند و پس از انتقال به سلول دیگر به وی با باتوم تجاوز می‌کنند. نامبرده پس از تحمل یک ماه سلول انفرادی جهت درمان شکستگی پا که به شدت عفونت کرده بود به بهداری زندان منتقل می‌شود و پس از درمان سطحی و تراش استخوان پایش به بند عمومی منتقل می‌شود. 3 خرداد 1389

درآستانه سالگرد قیام مردم ایران

5 زندانی در زندان رشت به دار آویخته شدند

روز دوشنبه 3 خرداد ماه حوالی ساعت 05:00 پنج زندانی در پشت بهداری زندان رشت به دار آویخته شدند. یکی از اعدام شدگان روز دوشنبه زن و 4 نفر دیگر مرد می‌باشد. هنوز از هویت و علت اعدام شدگان خبری در دست نیست. خبر اعدام این 5 نفر در سطح شهر رشت بین مردم انتشار یافته است. علیرغم اینکه چند روز از اعدام این پنج نفر می‌گذرد ولی هنوز قوه قضائیه و رسانه‌های حکومتی سکوت را پیشه کرده‌اند و از انتشار خبر اعدام این 5 نفر خوداری می‌کنند. فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 5 خرداد 1389 برابر با 26 می 2010

تقاضای مفلوکانه دادستان تهران و قاضی کشیک زندان اوین از

زندانیان سیاسی برای نوشتن توبه نامه

همچنین دیشب 100 نفر دیگر از زندانیان سیاسی را نزد قاضی کشیک زندان اوین برده شدند و همین درخواست بیشترمانه را از زندانیان سیاسی کردند که با جواب رد اکثریت زندانیان سیاسی مواجه شد. این اقدام بیشترمانه و غیر انسانی و توهین آمیز علیه زندانیان سیاسی بی گناه که تنها دلیل در اسارت بودنشان اعتراض به استبداد خونین و وحشی حاکم بر کشور است صورت می‌گیرد. زندانیان سیاسی نسبت به این درخواست و قبحانه جواب رد دادند و خواستار آزادی بی قید و شرط خود شدند. آنها همچنین به خانواده‌های خود تاکید کردند که از حقوق خود کوتاه نخواهند آمد.

جمعی از کارگران کارخانه گندله سازی سیرجان دست به اعتصاب و

اعتراض زده اند.

گفتار نو: جمعی از کارگران کارخانه گندله سازی سیرجان دست به اعتصاب و اعتراض زده اند. يك منبع آگاه با تایید این خبر گفت: بعد از اعلام نتایج آزمون استخدامی کارخانه گندله سازی که در آن تنها 20 نفر از کارگران فعلی پذیرفته شده‌اند تعدادی از کارگران دست به اعتصاب زده‌اند. 26 می 2010

هدف اعدام عبدالحمید ریگی چه بود؟

مصاحبه می مکران با آخرداد سپاهی

در ارتباط با اعدام عبدالحمید ریگی و هدف های آن

در شرایطی که مبارزه برای لغو اعدام - علیه هرکس که باشد - دارد به یکی از خواسته های محوری جنبش ضد استبدادی تبدیل می شود، سکوت در برابر اعدام و محکوم نکردن آن، تنها مبارزه علیه لغو اعدام و اهداف و مضمون دمکراتیک جنبش ضد استبدادی را تضعیف خواهد کرد.

می مکران: روز دوشنبه سوم خرداد عبدالحمید ریگی برادر عبدالملک ریگی رهبر سابق جندالله توسط رژیم حلق آویز شد. هدف رژیم از اعدام این جوان در شرایط کنونی چیست؟

آخرداد سپاهی: این را باید ادامه همان سیاستی دانست که حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی در طول همه سال های به قدرت رسیدنش و بویژه در طول یکساله گذشته دنبال کرده و همین اواخر نیز در کردستان موضوع شاهد آن بوده ایم. رژیم قصد دارد با براه انداختن اعدام و کشتن مخالفان خود، ترس و وحشت در میان مردم براه اندازد و مخصوصاً بین بلوچ ها و فارس ها و به طور مشخص زابلی ها جدایی و خصومت بوجود بیاورد. اما همه این تبهکاری در واقع نشان از آن دارد که این خود حکومت است که به وحشت افتاده و برای حفظ و بقای خود در برابر خیزش احتمالی مردمی است که دست به این جنایات می زند. همه بیاد دارند که سال ۱۳۸۸ نیز ۱۳ نفر از اهالی بلوچستان به جرم همکاری با گروه " جندالله " به دار آویخته شده بودند. اینکه چرا رژیم درست در مناطق ملی مانند کردستان و بلوچ ستان دست به اعدام مخالفان خود می زند، ناشی از این تصور غلط حکومت است که فکر می کند اعدام مردم در مناطق ملی و مظلوم، با بی اعتنایی مردم ایران روبرو می شود؛ حال آنکه در مورد کردستان شاهد آن بوده ایم که حکومت بروشنی دریافت که تصوراتش بر عکس از آب در آمد. این اعدام در شرایط کنونی نشان داد که رژیم هدفی کاملاً سیاسی داشته و برنامه ریزی از پیش تعیین شده ای وجود داشته است.

می مکران: حکومت ادعا کرده که اعدام این فرد به آن دلیل بوده که اقدام به شورش مسلحانه کرده و چون با عضویت در گروه جندالله در کشتار نظامیان و غیرنظامیان دست داشته، اعدام گردید. مایلیم تا در این باره نظر شما را جویا شویم.

آخرداد سپاهی: اینکه گروه جندالله اقدام به نبرد مسلحانه کرده و برخی موارد نیز دست به کشتن غیرنظامیان زده چیز پوشیده ای نیست و خود این گروه نیز اقدامات مسلحانه خود را پنهان نکرد. اعمالی که بی تردید بهانه به دست رژیم می دهد تا مردم بلوچستان را با دست بازتری مورد سرکوب قرار داده و منطقه را هر چه بیشتر به یک پادگان نظامی تبدیل کند. اما همه می دانیم که سیاست های بشدت وحشیانه، تبعیض آمیز و سرکوب گرانه حکومت شرایطی را بوجود می آورد که تعدادی از اهالی این منطقه دم دست ترین راه یعنی درگیری مسلحانه را برگزینند و بر اثر ضعف نیروها و گروههای مترقی در منطقه، برخی از آنان آلت دست بیگانگان واقع می شوند و گاه متأسفانه دست به عملیات انتحاری و تروریستی نیز می زنند. اما اعدام جوانان بلوچ به خاطر فعالیت شان در گروههای مسلح و برهم زدن امنیت مورد نظر حکومت فقط یک بهانه است. همه به یاد دارند که چند سال پیش، همین رژیم، یعقوب میرنهاد وبلاگ نویس جوان بلوچ را که تنها در امور فرهنگی و اجتماعی فعال بود به قتل رساند. یعقوب میرنهاد برای مردم بلوچستان یک فرزند کمانگر بود. او در تشکل اجتماعی و مدنی "سازمان جوانان عدالتخواه بلوچستان" عضویت داشت. سازمانی که عمدتاً به امور اجتماعی و خیریه می پرداخت و گفته می شود هزاران نفر از مردم و از جمله پسران و دختران بلوچ را در بر می گرفت و در امور مختلف به مردم منطقه یاری می رساند. دیدیم که حکومت او را نیز اعدام کرد. بنابراین اعدام جوانان بلوچ به دلیل شرکت عملیات مسلحانه بهانه ای بیش نیست.

می مکران: واکنش مردم منطقه و نیروهای سیاسی را در باره اعدام عبدالحمید ریگی چگونه ارزیابی می کنید؟

آخردادسپاهی: مردم بلوچستان مسلماً اعدام یک جوان بلوچ را که به شکل وحشیانه و تحریک آمیزی انجام شده محکوم می کنند و نگران تداوم چنین اعدام هایی هستند. آنها به تجربه می دانند که پشت این اعدام ها طرح های سرکوبگرانه بیشتری قرار دارد. اما در مورد نیروهای سراسری باید گفت تا آنجایی که من اطلاع دارم، فقط یک سازمان سیاسی سراسری اعدام اخیر را سریعاً و صراحتاً وشجاعانه و محکوم کرده است و نشان داد به شعار ضرورت لغو اعدام بدون هیچ اما و اگری وفادار است. متأسفانه سایر جریانهای سیاسی و گروههای فعال حقوق بشری تا کنون آن را

محکوم نکرده اند. این نشان میدهد که این جریانها آن طور که پیداست اهمیت مبارزه برای لغو اعدام را که خودشان در محکومیت و ضرورت لغو آن خروار و خروار کاغذ سیاه می کنند، هنوز آن چنان که باید پی نبرده و جدی نگرفته اند. مخصوصاً در شرایطی که مبارزه برای لغو اعدام - علیه هرکس که باشد - دارد به یکی از خواسته های محوری جنبش ضد استبدادی تبدیل می شود، سکوت در برابر اعدام و محکوم نکردن آن، تنها مبارزه علیه لغو اعدام و اهداف و مضمون دمکراتیک جنبش ضد استبدادی را تضعیف خواهد کرد.

می مکران: با سپاس از شما که در مصاحبه با ما شرکت کردید. **آخرداد سپاهی:** من هم از شما و خوانندگان شما تشکر می کنم.

بازداشت حمیده فرج زاده فعال حقوق زنان آذربایجان

حمیده فرج زاده (پینار) فعال شناخته شده زن آذربایجانی چهارم خرداد 1389 در ارومیه بازداشت شد. به گزارش سانا از ارومیه ماموران اداره اطلاعات این شهر این مدافع حقوق زنان آذربایجان را هنگام خروج از خانه ساعت 11:45 بازداشت و منزل پدری ایشان مورد تفتیش قرار گرفت. در جستجوی خانه که تا ساعت 2:30 ادامه داشت، تمام کتابها، سی دی ها و هر کاغذی که روی آن چیزی به زبان ترکی نوشته شده بود را با خود بردند. خواهر کوچک ایشان (آیسان) وقتی که دفتر خاطرات خود را در بین وسایل ضبط شده می بیند، در پاسخ به اعتراض خود این جواب را میگوید که " همه چیز از خاطره نوشتن به زبان ترکی شروع می شود ". در حین بازرسی خانه که توسط چهار مامور اطلاعاتی انجام می شد ماموران خانم فرج زاده را به خیانت به دولت و ملت محکوم میکردند. ماموران اطلاعاتی گفته اند که خانم فرج زاده به تبریز منتقل خواهد شد و زودتر از یک هفته آزاد خواهد شد. لازم به ذکر است که ماموران هنگام ورود به خانه مجوز نشان ندادند، اما بعداً در حین جستجوی منزل یکی را ماموران که مجوز در دست داشته به آنها اضافه شده است. حمیده فرج زاده فارغ التحصیل از دانشگاه علوم پزشکی ایران، فعال سابق دانشجویی و از فعالان شناخته شده زن هم در عرصه حقوق ملی و هم در عرصه حقوق زنان می باشد. 6 خرداد 1389

174000 جان باخته:

یک قلم از «مسافران قطار پیشرفت» خامنه ای که از حرکت «جا ماندند» روشنگری خامنه ای در دیداری که در اسفند ماه گذشته با اعضای مجلس خبرگان داشت گفت: «قطار پیشرفت کشور به سرعت در حال حرکت است اگرچه برخی مسافران آن، این حرکت را احساس نمی کنند». یک نمونه از این «مسافران» که بکلی از احساس حرکت باز مانده اند در پژوهشی که امروز منتشر شد به دست داده شده است. بنا بر گزارش بی بی سی پژوهش یک شرکت بریتانیایی نشان میدهد در سی سال گذشته یعنی در طول حکومت جمهوری اسلامی در ایران 174 هزار نفر جان خود را در اثر بلایای طبیعی از دست داده اند. شرکت مزبور که میل کرافت نام دارد در «فهرست تهدید حوادث طبیعی»، ایران را بعد از اندونزی و بنگلادش سومین کشور آسیب پذیر جهان در مقابل بلایای طبیعی قرار داده است.

چنانکه میدانیم این 174000 نفر تنها یک قلم از «تلفات» رژیم اسلامی ایران را تشکیل میدهد. به این قلم اضافه کنید: آمار جان باختگان حوادث رانندگی، جان باختگان ادامه جنگی خانمانسوز که اخیراً تیسار بی آبرو فیروز آبادی گفت به قصد «تادیب صدام» از پایان دادن به آن خودداری کرده بودند، جان باختگان در اعدام ها و سرکوب ها، جان باختگان بی دوابی و فقر، قربانیان اعتیاد، آمار خودکشی ها، آمار تلفات آسیب های اجتماعی، آمار «بی صدا»ی قربانیانی که در اثر عدم امنیت اجتماعی و سیاسی زیر فشار یک حکومت مذهبی زندگی شان تباہ شده... فهرست را میتوان ادامه داد.

این سرعت کم نظیر در بالا رفتن منحنی تلفات «قطار جمهوری اسلامی» البته باید با استقبال و رضایت سکاندارین رژیم روبرو شود، زیرا بدون اینهمه ویرانگری، چگونه ممکن است یک «مجلس خفتگان» و موجودی قرون وسطایی به نام «ولایت فقیه» و حشو و زوائد آن در راس کشوری بزرگ جا خوش کند. 5 خرداد 1389